

شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در شبکه ژئوپلتیک جهان اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۳

فرهاد قاسمی^{۱*}

بهرام عین‌الهی معصوم^۲

چکیده

شبکه‌های منطقه‌ای، بنابر ویژگی‌های خود، شرایطی متفاوت را برای شکل‌گیری یا رشد گروه‌های ضدسیستمی فراهم می‌کنند. نظم‌های منطقه‌ای، از لحاظ پایداری، امنیت، ثبات و پویایی یکسان نبوده، با معماهای امنیتی مختلفی روبه‌رو هستند؛ امروزه جهان اسلام، به‌عنوان شبکه‌ای منطقه‌ای، با انبوهی از چنین گروه‌هایی، مواجه است لذا یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها، علل شکل‌گیری این گروه‌ها در نظم‌های منطقه‌ای، از جمله در گستره ژئوپلتیک جهان اسلام است که محور پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. گروه‌های ضدسیستمی، چندبعدی بوده، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، مطرح هستند؛ بر این مبنا نویسندگان، این استدلال را مطرح می‌کنند که جهان اسلام، دارای موقعیت کانونی در نظم جهانی بوده، به همین دلیل، قدرت مداخله‌گر نسبت به کنترل نظم آن، بسیار حساس است و با بهره‌گیری از ساختار نامنسجم شبکه منطقه‌ای جهان اسلام، در راستای تحقق نظام کنترل نظم موردنظر خود، گروه‌های ضدسیستمی را ایجاد کرده‌است؛ در همان حال در سطح اجتماعی منطقه نیز، گروه‌های مقاومتی در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای مداخله‌گر ایجاد شده‌اند؛ گونه‌هایی متعدد از چنین گروه‌هایی، مانند گروه‌های ابزاری و مقاومتی یا دفاعی و تهاجمی در شبکه منطقه‌ای اسلام، نقش ایفای می‌کنند؛ برخی از این گروه‌ها، به تحقق کارکردهای کنترلی قدرت مداخله‌گر کمک می‌کنند. در این مقاله با بهره‌گیری از روش مطالعه موردی، با تقدم نظریه، فرضیه بررسی می‌شود؛ در این راستا در اولین گام، مدل نظری طراحی شده و پس از آن، شبکه منطقه‌ای اسلام به‌عنوان مورد، در معرض کنکاش علمی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: جهان اسلام، ژئوپلتیک، ژئوکالچر، قدرت مداخله‌گر، گروه‌های ضدسیستمی.

۱. * . دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول: faghasemi@ut.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، با فروپاشی نظم جهانی اروپامحور و تثبیت نسبی مرزبندی شبکه‌های منطقه‌ای، به تدریج نظم‌های منطقه‌ای متمایز در اروپا، آفریقا، جهان اسلام، آسیای جنوب‌شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز و مابقی نقاط جهان شکل گرفتند اما فرایند امنیتی شدن در همه این مناطق، به‌طور یکسان پیش‌نرفته و از این‌رو، نظم‌های منطقه‌ای، از لحاظ امنیت، ثبات و پویایی، روی یک طیف قرار می‌گیرند که در یک سر آن، مناطق امن و در سر دیگر آن، مناطق آشوب قرار دارند. «مناطق امن»، مناطق نظم، امنیت، ثبات و پویایی بوده، «مناطق آشوب»، مناطق جنگ، بی‌نظمی، ناامنی، بی‌ثباتی و جماد هستند؛ در این میان، جهان اسلام یا به عبارت دقیق‌تر، بخشی عمده از جهان اسلام، به حوزه آشوب و بی‌نظمی تبدیل شده است و دو جریان بزرگ در آن خودنمایی می‌کند: از یک‌سو، حضور قدرت‌های مداخله‌گر در نظم یادشده، بسیار زیاد است که خود، تغییر نظم جهان اسلام را در دستور کار دارند و از سوی دیگر، حضور گروه‌های ضدسیستمی است که نظم موجود را به رسمیت نمی‌شناسند؛ در این میان، بخشی از این گروه‌ها در داخل جریان نظم مداخله‌گر و همگام با خواسته‌های آن قرار می‌گیرند؛ این در حالی است که بخشی از گروه‌های ضدسیستمی جهان اسلام، جنبه مقاومتی دارند و برای بقا و حفظ گستره‌هایی می‌جنگند که جریان نظم مداخله‌گر یا قدرت‌های هم‌پیمان آن، قصد دارند، آنها را تغییر دهند یا براندازند.

با وجود سابقه طولانی، نقطه عطف در تاریخ گروه‌های ضدسیستمی به دوران جنگ سرد و پس از آن، به‌خصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بازمی‌گردد؛ در این دوره، گروه‌های ضدسیستمی، در سطوح فراملی و فروملی و به اشکال تهاجمی و تدافعی، در نظم‌های منطقه‌ای آشوب و به‌خصوص در گستره ژئوپلتیک جهان اسلام شکل گرفته‌اند؛ مصداق گروه‌های ضدسیستمی در این دوره، گروه‌هایی مانند «جنبش ظفار، طالبان، القاعده، النصره، داعش، بوکوحرام، جیش الاسلام، ارتش آزاد سوریه، جیش العدل، جندالله و مجاهدین خلق»، در جایگاه گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی و «حزب‌الله، حوثی‌های یمن و گروه‌های مقاومت فلسطینی»، به‌عنوان گروه‌های ضدسیستمی تدافعی هستند.

وجه تمایز گروه‌های ضدسیستمی در این دوره با دوره‌های پیشین، در قدرت‌گیری، نفوذ و دستیابی این گروه‌ها به فناوری و تسلیحاتی است که تا پیش از آن در انحصار واحدهای دولتی بود؛ این امر، توان تجزیه و ترکیب گروه‌های ضدسیستمی را در مناطق آشوب افزایش داده است و در حلقه‌هایی از این مناطق، قدرت و گستره نفوذ این گروه‌ها، حتی نسبت به برخی واحدهای حکومتی

افزایش یافته‌است؛ به‌طور کلی، امروزه گروه‌های ضدسیستمی، در شکل‌دهی به ساخت فیزیکی و فرایندهای نظم جهان اسلام، نقشی مهم دارند و حتی در حلقه‌هایی از کنش‌گران دولتی نیز مؤثرتر عمل می‌کنند؛ این امر، موجب این پرسش می‌شود که «دلیل شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در گستره ژئوپلیتیک جهان اسلام چیست؟».

گروه‌های ضدسیستمی، موضوع بررسی بخشی از ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای بوده‌است. وینسی (2009) در کتاب خود به بررسی نقش گروه‌های مسلح در سیستم موازنه قدرت، در چارچوب نظریه نواقح‌گرایی و *التز می‌پردازد*؛ این نویسنده، گروه‌های مسلح را در طبقه کنش‌گران غیردولتی قرار می‌دهد اما معتقد است که آنچه این گروه‌ها را از سایر کنش‌گران غیردولتی متمایز می‌کند، بهره‌مندی آنها از توان حکمرانی منسجم^۱، سیستم اقتصادی منسجم، توان برانگیختن اعضای خود و به‌خصوص، قدرت نظامی است که باعث نوعی خودمختاری و «حاکمیت عملی»^۲ برای این گروه‌ها شده‌است؛ این ظرفیت‌ها موجب توانمندی این گروه‌ها در تعیین ساخت سیستم موازنه قدرت بین‌المللی شده‌است. نویسنده معتقد است که گروه‌های مسلح نیز، همانند کنش‌گران دولتی، به‌وسیله محدودیت‌های ساختاری، برانگیخته می‌شوند و به‌دنبال قدرت و تضمین بقای خود در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل هستند و در این راستا به «موازنه بخشی»^۳ و گاهی «همراهی»^۴، به‌وسیله «اتحادهای غیررسمی»^۵ با دیگر کنش‌گران می‌پردازند (Vinci, 2009).

گامبیل (1998) در مقاله خود، معتقد است که دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در جهان اسلام گروه‌های تروریستی را به دو صورت «تروریسم آزادی‌بخش»^۶ و «تروریسم استراتژیک»^۷ به‌عنوان نوعی ابزار سیاسی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، ضد یکدیگر به‌کار می‌گیرند که این امر، باعث به‌وجود آمدن «موازنه وحشت»^۸ میان کشورهای جهان اسلام شده‌است (Gambill, 1998: pp. 51- 66).
الرشید (۱۳۹۳) با نوعی «رویکرد گفتمانی»^۹ به ریشه‌های تفکری جریان‌های اسلامی در فضای اجتماعی عربستان سعودی می‌پردازد و معتقد است که این جنبش‌ها گونه‌ای از جنبش‌های اجتماعی

- 1 . Cohesive Governance
- 2 . Empirical Sovereignty
- 3 . Balancing
- 4 . Bandwagoning
- 5 . Informal Alliances
- 6 . Redemptive Terrorism
- 7 . Strategic Terrorism
- 8 . Balance of Terror
- 9 . Discursive Approach

هستند که در واکنش به یک یا چند عامل از میان عواملی متعدد مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، سکولارسازی شتاب‌زده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان و انحطاط درونی و نیز با تکیه بر اسلام، به‌عنوان خاستگاه فکری و الگوی نجات‌بخش پدیدآمده‌اند (الرشید، ۱۳۹۳).

رابینسون و همکاران (2006)، در اثر خود اصطلاح «تروریسم اسلامی»^۱ را چهارمین موج تروریسم فراملی، پس از «تروریسم چپ»^۲ می‌دانند و معتقدند که هر دو موج تروریسم به‌وسیله فشارهای اجتماعی ناشی از مرحله انتقالی توسعه و نیز فرصت‌های سیاسی خلق‌شده به‌وسیله راست سیاسی در حال صعود، برانگیخته شده‌اند (Robinson, Crenshaw & Jenkins, 2006: pp. 2009- 2026).

پاپ (2005) در کتابی که در زمینه تروریسم انتحاری نوشته‌است، این استدلال را مطرح می‌کند که «تروریسم انتحاری»^۳ از اساس، واکنشی به اشغالگری خارجی، مانند استقرار سربازان آمریکایی در شبه‌جزیره عربستان است (Pape, 2005).

ساویون و فیلیپس (2009)، در مقاله خود به تبیین علت «تروریسم فراملی»^۴ پرداخته‌اند و در این خصوص، دو فرضیه را مطرح می‌کنند: فرضیه اول، این است که دموکراسی‌ها به دلیل نوع رژیم سیاسی آسیب‌پذیر حاکم بر خود، یعنی دموکراسی، مستعد تروریسم فراملی هستند و فرضیه دوم آنها این است که دموکراسی‌ها به دلیل پیگیری سیاست خارجی کنشی که در صحنه سیستم بین‌الملل پیشه کرده‌اند، مانند تلاش برای دموکراسی‌سازی در خارج از مرزهای خود، مستعد تروریسم فراملی می‌شوند؛ این دو نویسنده، در پایان پژوهش خود، فرضیه اول را ابطال و فرضیه دوم را اثبات می‌کنند (Savun & Phillips, 2009: pp. 878- 904).

مالکا (2008) در اثر خود به بررسی رابطه میان حزب‌الله و گروه‌های مقاومت فلسطینی با رژیم صهیونیستی در سیستم بازدارندگی نامتقارن می‌پردازد؛ وی معتقد است که دو عامل «ضعف قدرت»^۵ طرف قوی‌تر و ظرفیت «قدرت ضعیف»^۶ در خلق قدرت عملیاتی برای بازداشتن طرف قوی‌تر،

-
- 1 . Islamic Terrorism
 - 2 . Left- wing Terrorism
 - 3 . Suicide Terrorism
 - 4 . Transnational Terrorism
 - 5 . Weakness of Power
 - 6 . Power of Weakness

موجب عملکرد سیستم بازدارندگی نامتقارن در رابطه میان رژیم صهیونیستی با گروه‌های مقاومت شده است (Malka, 2008).

با وجود نکاتی مثبت که در پژوهش‌های بررسی‌شده وجود دارد، تقلیل‌گرایی و نگاه تک‌علتی به مسئله، توجه صرف به ریشه‌های اندیشگی و گفتمانی در شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی، عدم یک نگاه سیستمی و فراگیر و یکسان‌شماری گروه‌های ضدسیستمی، به‌عنوان کنش‌گران غیردولتی، با کنش‌گران دولتی، از جمله ناکارآمدی‌های اساسی ادبیات موجود است لذا هدف پژوهش حاضر، این است تا با نگاهی سیستمی و کل‌نگر به تبیین عوامل بی‌ثبات‌کننده و ثبات‌بخش و علل شکل‌گیری و تداوم گروه‌های ضدسیستمی در گستره ژئوپلیتیک جهان اسلام، با توجه به عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی درون‌منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای پردازد.

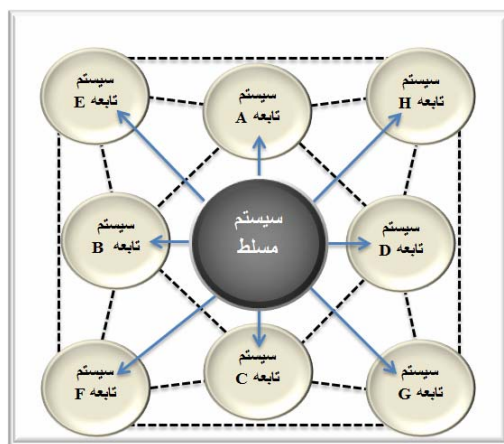
بر این مبنا پژوهش حاضر بر این ادعاست که جهان اسلام، دارای موقعیت کانونی در نظم جهانی بوده، به همین دلیل، قدرت مداخله‌گر نسبت به کنترل نظم آن، بسیار حساس است و با بهره‌گیری از ساختار نامنسجم شبکه منطقه‌ای جهان اسلام، در راستای تحقق سیستم کنترل نظم موردنظر خود، گروه‌های ضدسیستمی را ایجاد کرده است؛ در همان حال در سطح اجتماعی منطقه نیز، گروه‌های مقاومتی در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای مداخله‌گر ایجاد شده‌اند؛ به این سبب، سه جریان اساسی، درون نظم یادشده شکل گرفته‌اند: از یک سو جریان ناشی از نظم جهانی است که به دلیل ضعف ساختاری و فرایندی، برای ورود به جهان اسلام اجازه می‌یابند و از سوی دیگر، گروه‌های ضدسیستمی است که بخشی از آنها به دلیل عوامل محرک داخلی و نظم مداخله‌گر، فعال می‌شوند و بخشی نیز برای مقاومت در برابر جریان‌های ناشی از نظم مداخله‌گر یا مقابله با کنش‌های مخرب چنین قدرت‌های مداخله‌گری در گستره ژئوپلیتیک جهان اسلام شکل می‌گیرند.

به‌منظور بررسی فرضیه مقاله از روش مطالعه موردی با تقدم نظریه استفاده شده است و با یک نگاه سیستمی و با استفاده از مدل‌سازی به تبیین و توضیح موضوع پژوهش پرداخته شده است؛ به این سبب، ابتدا مبانی و مدل نظری در خصوص چرایی شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در نظم‌های منطقه‌ای ارائه می‌شود و پس از آن، شبکه منطقه‌ای جهان اسلام، مورد کاوش علمی قرار می‌گیرد.

الف - مبانی نظری

امروزه با توجه به تحول سیستم بین‌الملل، سه موضوع نظم‌های منطقه‌ای، کنترل و مدیریت

سیستم‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری و کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در نظم‌های یادشده، ازجمله دستور کار پژوهشی نوین محسوب می‌شود که در این خصوص، ادبیات روابط بین‌الملل، دارای غنای لازم نیست. تا پیش از سال ۱۵۰۰ میلادی، پویای امنیت پیشامدرن در قالب سیستم‌های چندگانه به‌طور تقریبی مجزا، اما نه منطقه‌ای عمل می‌کردند. در دوره میان ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۵، سیستم بین‌الملل اروپایی جهانی شد و قدرت‌های اروپایی بر آفریقا، آسیا و جهان اسلام، مسلط شدند. با پایان جنگ جهانی دوم و آغاز استعمارزدایی و فروپاشی نظم جهانی اروپامحور، به‌تدریج نظم‌های منطقه‌ای در آفریقا، آسیا و جهان اسلام، متأثر از پویای درون‌منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای شکل گرفتند و با پایان جنگ سرد در ۱۹۸۹، پویای منطقه‌ای با آزادی عملی به‌مراتب بیشتر عمل کردند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۴ تا ۳۰؛ قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۵)؛ اما این امر، به معنای استقلال کامل نظم‌های منطقه‌ای در تعیین فرایندهای درونی خود نبوده، این مناطق در عین استقلال نسبی، دارای ارتباط متقابل با یکدیگرند؛ ازین رو می‌توان سیستم بین‌الملل را به سیستمی مسلط یا سیستم کنترل جهانی و سیستم‌های تابع را به‌عنوان نظم‌های منطقه‌ای تقسیم کرد که میان آنها از لحاظ کارکردی، فرایندهای کنترلی، محیط عملیاتی مشترک و منابع مشترک مورد استفاده ارتباط و کنش متقابل متقارن یا نامتقارن، برقرار است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۲۱۸ و ۲۱۹).



شکل ۱: تعامل سیستم مسلط و سیستم‌های تابع

اگرچه سیستم بین‌الملل، متشکل از نظم‌های منطقه‌ای متعامل است، این امر به معنای یکسانی مناطق نبوده، ازین رو می‌توان نظم‌های منطقه‌ای را از لحاظ نظم، امنیت، ثبات و پویایی در طول یک طیف قرارداد که مناطق امن و مناطق آشوب در دو سر آن قرار می‌گیرند. نظم‌های منطقه‌ای امن،

«منطقه صلح، نظم، ثبات و پویایی» و نظم‌های منطقه‌ای آشوب، «منطقه جنگ، بی‌ثباتی، ناامنی، بی‌نظمی و جماد» هستند (Singer & Wildavsky, 1993)؛ به‌علاوه، گونه‌هایی متعدد از سازه‌های شبکه منطقه‌ای وجود دارند که هر یک، الزام‌های مختص به خود را دارند.

در نظم پیچیده جهانی، نظم‌های منطقه‌ای با متغیرهایی نوین مواجه‌اند؛ از جمله می‌توان به تغییر در سیستم کنترل نظم یا به عبارتی، تغییر در کارگزاران تأثیرگذار بر نظم و مدل، قواعد و الگوریتم کنترل در سطح منطقه‌ای اشاره کرد؛ یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در کنترل نظم‌های منطقه‌ای، پیدایش گروه‌های ضدسیستمی است که در عمل، سیستم کنترل نظم را در شبکه‌های منطقه‌ای با واقعیاتی جدید مواجه ساخته‌است؛ ازین رو در ادبیات نظری روابط بین‌الملل، پرداختن به علل شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی و تأثیرگذاری آنها بر سیستم کنترل نظم، امری بسیار ضروری است که در عین حال، تاحدی مغفول مانده‌است.

در خصوص معادله علل شکل‌گیری چنین گروه‌هایی به سطوحی مختلف، شامل فروپاشی شبکه‌های ملی واحدهای منطقه‌ای، ناکارآمدی ساختاری منطقه و دینامیک جهانی قدرت می‌توان رجوع کرد؛ یکی از مهم‌ترین ابعاد نظری در زمینه شکل‌گیری این گروه‌ها به پیوند میان سطوح سیستم و در نتیجه، تداخل الگوهای نظم و پیامدهای آن، مربوط است. سیستم بین‌الملل، دارای قواعد بنیادین و به تبع آن، دینامیک‌ها و چرخه‌هایی است که سازه‌های منطقه‌ای، حاصل کارکرد مشترک چنین دینامیک‌هایی است؛ از سوی دیگر، الگوهای نظم در سطوح مختلف، پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. چرخه‌های متعدد در سطوح مختلف و پیوند آنها، در قالب چرخه‌های فوقانی و تحتانی، از مشخصه‌های نظم چندسطحی در سیستم بین‌الملل است که بر این اساس، چرخه جهانی و چرخه‌های منطقه‌ای در کنش متقابل هستند؛ از سوی دیگر، نوع کنش میان آنها به سازه‌های هر سطح، ثبات و بی‌ثباتی در هر یک از سازه‌ها و سطح و میزان انسجام درون آنها بستگی دارد.

در این میان، کنترل سیستم نیز چندسطحی است به این معنا که جریان کنترلی از چرخه و سازه فوقانی سیستم، به عنوان کل، به سمت چرخه‌ها و سازه‌های فرعی در جریان است؛ این امر، به خصوص در سیستم‌های آنارشیک صدق می‌کند. شدت جریان کنترل از سطح فوقانی به سطوح تحتانی، از عوامل زیر، متأثر است:

۱- شدت تمرکز قدرت در سیستم کنترل مرکزی یا چرخه فوقانی؛

۲- میزان حساسیت و وابستگی شبکه جهانی به جریان‌های وارد شده از نظم منطقه‌ای؛

- ۳- میزان ضعف و عدم انسجام ساختاری در سطوح تحتانی یا شبکه‌های منطقه‌ای؛
- ۴- نوع فرایندها و روند نقاط فازی در چرخه‌های منطقه‌ای و تأثیر آن بر گذار در چرخه‌های فوقانی قدرت، در سطح جهانی.
- در این میان، سیستم کنترل نظم در سیستم‌های تابع، دارای دو وجه است:
- ۱- وجه متمایزکننده: به ممیزهای یک شبکه منطقه‌ای خاص اشاره دارد که به تبع، گونه‌ای خاص از سیستم کنترل را که با منطق حاکم بر سیستم منطبق باشد، اقتضای کند.
- ۲- وجه پیونددهنده: نشان‌دهنده و جریان کنترل از چرخه فوقانی به چرخه‌های منطقه‌ای است. در قالب مدل پیوند، «سیستم کنترل‌کننده مرکزی» به دنبال مشارکت، مداخله و در صورت امکان، طراحی سازه سیستم کنترل نظم سیستم‌های تابع است و حفره‌های ساختاری سیستم‌های تابع مداخله قدرت مداخله‌گر را تسهیل می‌کند.

به‌طور کلی، بستگی چرخه‌های فوقانی قدرت به چرخه‌های حاکم بر سیستم‌های تابع و نیز ساختار نامسجم ژئوپلیتیک، ژئوکالچری، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک این سیستم‌های فرعی، مداخله قدرت مداخله‌گر و به تبع، سیستم کنترل نظم تحمیلی را ایجاب و تسهیل می‌کند. قدرت مداخله‌گر در جهت شکل‌دهی به روند چرخه تحتانی قدرت، گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی را به نظم‌های تبعی وارد می‌کند؛ در مقابل این جریان، گروه‌های ضدسیستمی تدافعی و مقاومتی شکل می‌گیرند که با حمایت واحدهای تجدیدنظرطلب به عملکرد طبیعی چرخه تحتانی کمک می‌کنند.

۱- جایگاه و ساختار ژئوپلیتیک

رودلف کِلِن^۱، اصطلاح ژئوپلیتیک را برای اولین بار، در معنای نقش عوامل جغرافیایی در تعیین رفتار ملی به‌کاربرد (Dodds, 2007: p. 22). در خصوص نظم‌های منطقه‌ای، تعاریف غالب از ژئوپلیتیک، بر نقش تعیین‌بخش عوامل جغرافیایی منطقه‌ای بر سیاست خارجی و قدرت کنش‌گران سیستم بین‌الملل و نقش آن در چرخه جهانی و منطقه‌ای قدرت تأکید می‌کنند (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۲۲ و ۲۳، ۱۳۸ و ۱۳۹؛ Guiora, 2014: p. 8; Chapman, 2011: p. 3; Cohen, 1973: p. 33). اسپایکمن، اهمیت عامل جغرافیا را این‌گونه بیان می‌کند: «جغرافیا اساسی‌ترین عامل در سیاست خارجی است زیرا پایدارترین است» (Spykman, 1944: p. 41).

1 . Rudolf Kjellen

به‌طورکلی، جایگاه ژئوپلیتیک نظم منطقه‌ای، به نقش منطقه در چرخه جهانی قدرت اشاره دارد؛ در این راستا مکیندر بر نقش منطقه «هارتلند» و اسپایکمن بر نقش منطقه «ریملند» در چرخه جهانی قدرت تأکید می‌کنند (Mackinder, 1962: p. 150; Spykman, 1944: p. 43)؛ ساختار ژئوپلیتیک نیز به ساختار و میزان انسجام مرزبندی‌های درون‌شبکه‌ای یا بین‌شبکه‌ای ژئوپلیتیک و توان منطقه در عرضه منابع سرزمینی اشاره دارد. حساسیت ژئوپلیتیک نظم منطقه‌ای، پیامدهای زیر را به‌ویژه درخصوص درگیر شدن قدرت مداخله‌گر در نظم‌های یادشده به‌دنبال دارد:

- ۱- افزایش مداخلات خارجی در منطقه؛
- ۲- افزایش ضریب حساسیت منطقه نسبت به ورودی‌های بیرونی؛
- ۳- عدم تکامل منطقه به‌صورت طبیعی و وجود ساختارها و فرایندهای ناقص منطقه‌ای؛
- ۴- تعارضی بودن الگوهای رفتاری واحدهای درگیر در منطقه؛
- ۵- محوریت مدیریت تعارض‌ها در سازوکارهای کنترلی نظم منطقه‌ای؛
- ۶- محدودیت همکاری‌های درون‌منطقه‌ای؛
- ۷- آسیب‌پذیری واحدهای محور در شبکه ژئوپلیتیک؛
- ۸- آسیب‌پذیری مرزهای سرزمینی؛
- ۹- آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی از طریق براندازی و جنگ؛
- ۱۰- هدف قرارگرفتن ساخت فرهنگی، هویتی و قومی منطقه در قالب راهکارهای غیرمستقیم؛
- ۱۱- پایگاه‌سازی در منطقه به‌وسیله قدرت یا قدرت‌های خارجی (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۹۶).

۲- جایگاه و ساختار ژئوکالچری

دیدگاه ژئوکالچری، با کتاب *برخورد تمدن‌ها*، اثر ساموئل هانتینگتون، به‌طور ویژه‌ای برجستگی یافت. هانتینگتون بر تأثیر نیروهای ژرف فرهنگ و هویت، در شکل‌دهی به سیاست جهانی و فرایندها و تحولات آن تأکید دارد و درگیری‌های تمدنی را آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو می‌داند (Huntington, 1996: pp. 20-21)؛ امیری وحید، ۱۳۷۴: ۲۲ و ۲۳). جایگاه ژئوکالچری به موقعیت یک منطقه، درون ساختار ژئوکالچری نامنجم جهانی و میزان حساسیت سیستم مسلط به فرایندهای فرهنگی و هویتی درونی یک منطقه خاص اشاره دارد؛ علاوه بر اختلاف‌های میان‌تمدنی، ساختار مناطق تمدنی نیز به‌طور کامل، یک‌دست نبوده و هریک از تمدن‌های متخاصم، خرده‌فرهنگ‌هایی مختلف را درون خود جاداده‌اند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۷ و ۴۸).

دینامیک هویت و فرهنگ، موجد سازه‌های شبکه‌ای ژئوکالچری، درون سیستم بین‌الملل است؛ در این میان، سازه ژئوکالچری جهانی، تحت تأثیر قدرت ژئوکالچری درون دینامیک یادشده قرار دارد. چینش سازه‌های ژئوکالچری در کنار یکدیگر و استحکام و انعطاف ساختاری می‌تواند الگوی روابط میان آنها را شکل دهد؛ در این میان، وجود خطوط گسل بین نظم ژئوکالچری مسلط و نظم یا نظم‌های ژئوکالچری تبعی، موجد تعارض و همچنین الگوی مداخلات مداخله‌گر در نظم‌های تبعی است.

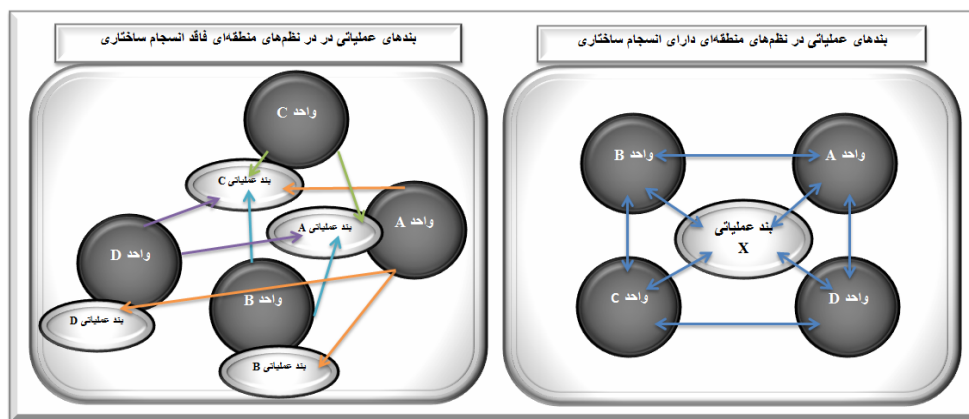
۳- جایگاه و ساختار ژئوکونومیک

مباحث ژئوکونومیک با «نظریه سیستم جهانی»^۱ والرشتاین پیوند یافته است (ر.ک قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۲ و ۴۲)؛ از این زاویه، بر تأثیر ساختار و زیربنای اقتصادی بر سیاست و قدرت کنش‌گران بین‌المللی و از این طریق، روی ساختار ژئوپلیتیک نظم منطقه‌ای تأکیدی می‌شود؛ در واقع، ژئوکونومیک ادامه منطق ژئوپلیتیک است، با این تفاوت که برخلاف ژئوکونومیک که بر فعالیت سیاسی - نظامی متمرکز است، بر قدرت اقتصادی تأکید داشته، علاوه بر کنش‌گران دولتی، کنش‌گران غیردولتی را نیز مدنظر دارد (Soilen, 2012: p. 2)؛ از این چشم‌انداز بر جایگاه کارکردی نظم منطقه‌ای در شبکه اقتصاد جهانی، ارتباط کارکردی نظم‌های منطقه‌ای و چرخه هژمونیک سیستم جهانی از یک طرف و میزان انسجام ساختار شبکه ژئوکونومیک نظم منطقه‌ای، از طرف دیگر تأکیدی می‌شود (Kegley & Shanoon, 2011: pp. 52- 53). جایگاه ژئوکونومیک یک نظم تبعی، تعیین‌کننده میزان حساسیت سیستم اقتصادی مسلط به روندهای حاکم در آن است و ساختار نامنسجم ژئوکونومیک نیز می‌تواند مداخله قدرت مداخله‌گر را تسهیل کند.

۴- جایگاه و ساختار ژئواستراتژیک

همچنین، نظم‌های منطقه‌ای با ژئواستراتژی پیوند دارند. ژئواستراتژی، نقش عوامل جغرافیایی را در تدوین راهکارها (استراتژی‌ها)، به‌طور اعم و استراتژی‌های نظامی، به‌طور اخص مطالعه می‌کند (عزتی، ۱۳۹۱: ۱۰). در حالی که ژئوپلیتیک به تأثیر متغیرهای جغرافیایی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی کنش‌گران، به‌طور کلی می‌پردازد، در ژئواستراتژی، به نقش متغیرهای جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های نظامی برای جنگ، دفاع یا تهاجم پرداخته می‌شود. جایگاه ژئواستراتژیک، به میزان نقش منطقه در تعیین نتیجه جنگ‌های هژمونیک جهانی

1 . World-system Theory



شکل ۲: ساختار ژئواستراتژیک مناطق امن و آشوب

اطلاق می‌شود؛ در این زمینه، ماهان به نقش مناطق بحری در تعیین چرخه‌های هژمونیک جهانی تأکید می‌کند (Mahan, 1890; Chapman, 2011: p. 19)؛ ساختار ژئواستراتژیک نیز به وضعیت بندهای عملیاتی درون شبکه منطقه‌ای اشاره دارد. جایگاه منطقه در صحنه عملیات جهانی آن را به حوزه تصمیم‌گیری استراتژیست برای مداخله و کنترل چنین مناطقی وارد می‌کند.

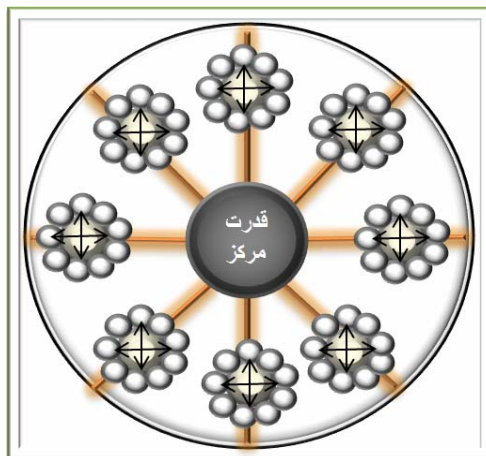
۵- قدرت مداخله‌گر

سیستم بین‌الملل، متشکل از نظم‌های منطقه‌ای است که در همه این مناطق قدرت یا قدرت‌های مداخله‌گر، به نسبت حساسیت جایگاه و عدم انسجام ساختاری نظم منطقه‌ای حضور دارد. بری بوزان، با به‌کارگیری مکتب انگلیسی در سطح منطقه‌ای، نهاد مدیریت قدرت‌های بزرگ را به دو نوع «مدیریت قدرت بزرگ از سطح جهانی به سطح منطقه‌ای»^۱ و «مدیریت قدرت بزرگ منطقه‌ای در درون منطقه»^۲ تقسیم می‌کند؛ وی معتقد است که نوع اول مدیریت قدرت‌های بزرگ، معلول دو عامل فشار خارجی^۳ و کشش تقاضای محلی^۴ است (Buzan & Pelaez, 2009: p. 100).

کاتزنشتاین، معتقد است که پس از جنگ سرد و با افول «منطقه‌گرایی بسته»^۵، شاهد «منطقه‌گرایی آمریکامحور»^۶ و ایجاد «مناطق پرمفد»^۱ هستیم که براساس آن «امپراتوری آمریکا بلبرینگ در وسط

- 1 . Great Power Management from Global to Regional Level
- 2 . Regional Great Power Management within the Region
- 3 . Outside Supply Push
- 4 . Local Demand Pull
- 5 . Closed Regionalism
- 6 . American-centered Regionalism

یک چرخ، با تعداد زیادی از سیم‌پره‌های منطقه‌ای است» که می‌توان آن را به صورت مدل «مرکز-اسپوک» ترسیم کرد (Katzenstein, 2005: pp. 22, 43- 44).



شکل ۳: مدل مرکز- اسپوک در جهان مناطق

بر این اساس، قدرت مداخله‌گر، در جایگاه قدرت مرکز، سیاست‌های تنظیمی خود را از طریق واحدهای محور منطقه‌ای، مانند آلمان در اروپا و ژاپن در آسیای جنوب شرقی، در جهت کنترل نظم‌های منطقه‌ای، به درجات مختلف اعمال می‌کند (Katzenstein, 1993: p. 8)؛ بر این مبنای، قدرت مداخله‌گر در شکل‌دهی سیستم‌های کنترل نظم و فرایندهای منطقه‌ای، نقشی تعیین‌کننده دارد.

۶- سیستم کنترل نظم منطقه‌ای و گروه‌های ضدسیستمی

در شبکه‌های منطقه‌ای، به‌ویژه شبکه‌های فاقد معیار، دو سیستم کنترل «تفردگرایانه موازنه قدرت و بازدارندگی، از جایگاهی ویژه بهره‌مندند؛ این دو سیستم، دارای مدل‌هایی هستند که در آنها گروه‌های ضدسیستمی می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تحقق آنها از سوی قدرت‌های مداخله‌گر استفاده شوند؛ به‌طور نمونه، در موازنه قدرت، مدل‌هایی مانند انشقاق‌سازی، ترکیب واحدها یا تجزیه آنها وجود دارد که گروه‌های ضدسیستمی در تحقق هر سه مدل می‌توانند به‌کارگرفته‌شوند یا در بازدارندگی و در وضعیت بن‌بست استراتژیک، میان قدرت‌های اصلی یا قدرت‌های منطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی کاربرد دارند که این گروه‌ها می‌توانند در این زمینه بهره‌برداری شوند؛ از اینجا پیوند میان سیستم‌های کنترل نظم و گروه‌های ضدسیستمی، مطرح می‌شود. «گروه ضدسیستمی یک کنش‌گر

غیردولتی، خواهان تغییر در زیربنای منطقی، یا دست‌کم، ساخت فیزیکی سیستم ملی، منطقه‌ای یا جهانی است». البته همه گروه‌های ضدسیستمی، یکسان نبوده، می‌توان انواع آنها را در جدول زیر ترسیم کرد:

جدول ۱: انواع گروه‌های ضدسیستمی

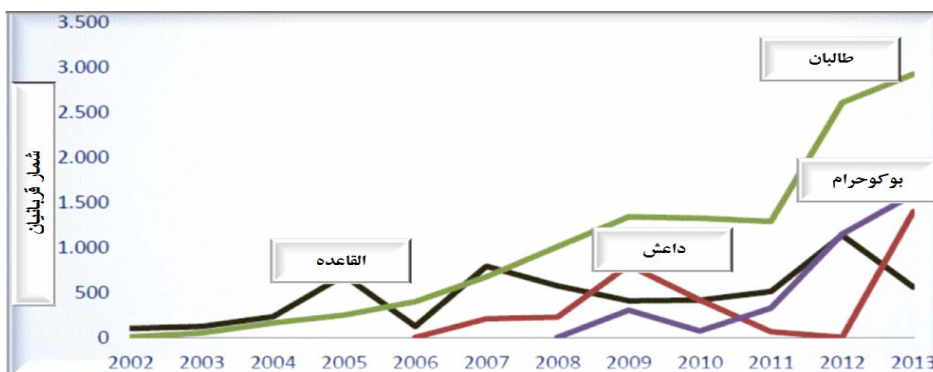
گروه ضدسیستمی	اهداف	استراتژی و تاکتیک‌ها (راهکارها و راهبردها)	مصادق
تدافعی	مقاومت در مقابل اشغالگری خارجی یا رژیم‌های دست‌نشانده	تدافعی و واکنشی	حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت فلسطینی، حوثی‌های یمن
تهاجمی	تخریب شبکه منطقه‌ای و تحقق موازنه مطلوب قدرت مداخله‌گر	تهاجمی و کنشی	جنبش ظفار، القاعده، طالبان، داعش، جبهه النصره، جیش الاسلام، احرار الشام، جیش الفتح، ارتش آزاد سوریه، بوکوحرام، سپاه صحابه پاکستان، گروه اسلامی جنگجویان لیبی، جندالله، مجاهدین خلق
براساس متغیر فضا و گستره مرزهای جغرافیایی			
فراملی	شکل‌گیری و عمل در ورای مرزهای یک دولت خاص و مخالفت با ساختار و مرزهای شبکه منطقه‌ای یا جهانی		
فروملی	شکل‌گیری درون مرزهای یک دولت خاص و در سطح اجتماعی و مخالفت با ساختار شبکه ملی		

نمودار ۱، تهاجمی‌ترین گروه‌های ضدسیستمی را براساس شمار قربانیان، از سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳ نشان می‌دهد.

با توجه به متغیرهای یادشده، مدل نظری شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی را می‌توان به صورت شکل ۴ ترسیم کرد.

ب- جهان اسلام و گروه‌های ضدسیستمی

گستره جغرافیایی جهان اسلام، یکی از نخستین نقاطی است که انسان‌های اولیه از عصر



نمودار ۱: مرگ‌بارترین گروه‌های ضدسیستمی در جهان اسلام



شکل ۴: مدل نظری پژوهش

«پارینه‌سنگی»^۱ در آن ساکن شده‌اند و در طول تاریخ خود تا به امروز، نقاط عطف تاریخی مختلفی را طی کرده‌است (Pollock & Bernbeck, 2005: p. 11). تعیین تاریخ پیدایش سیستم تابع جهان اسلام، به‌عنوان یکی از زیرسیستم‌های سیستم بین‌الملل، مشکل است زیرا نقطه عبور از وضعیت

۱. Paleolithic: دوره دوم عصر حجر قدیم یا کهنه‌سنگی که ۲,۵۰۰,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰ سال پیش را دربرمی‌گیرد.

استعماری به استقلال در این منطقه، مشخص نیست، فرایند استعمارزدایی در جهان اسلام از مصر، عراق و یمن در دوران میان دو جنگ جهانی آغاز شد و تا استقلال بحرین، قطر و امارات متحده عربی در ۱۹۷۱ ادامه داشت اما از آنجاکه از پایان جنگ جهانی دوم، استعمار فرانسه و انگلیس در جهان اسلام به پایان رسید، بهترین زمان آغاز تشکیل سیستم تابع جهان اسلام را می‌توان پس از موج استعمارزدایی بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ در نظر گرفت (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

در خصوص جایگاه جهان اسلام در جهان مناطق، کوهن جهان را به سه حوزه ژئواستراتژیک با زیرمجموعه‌های ژئوپلتیک تقسیم می‌کند؛ او گستره کنونی جهان اسلام را «نوار شکننده»^۱ می‌نامد، یعنی «مناطق استراتژیکی که از لحاظ داخلی، به‌طور عمیق، به اختلاف و دودستگی، دچار بوده، در رقابت میان قدرت‌های بزرگ حوزه‌های ژئواستراتژیک، گرفتار شده‌اند» (کوهن، ۱۳۸۷: ۸۴ تا ۹۶).

درباره ساخت‌شناسی نظم جهان اسلام، شبکه جهان اسلام از نوع مدل فاقد معیار، در قالب مدل جهان کوچک است زیرا از به‌هم‌بستگی خوشه‌های مختلف، اما مجزای از یکدیگر شکل گرفته است و از این لحاظ در میانه شبکه‌های سامان‌یافته و تصادفی قرار می‌گیرد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۷۰)؛ ازین‌رو در این شبکه، قدرت به‌طور صرف از ویژگی‌های فردی واحدها ناشی نشده است و به سه شکل قدرت در قالب پیوندها، قدرت در قالب واسطه‌ها و قدرت در قالب مرکزیت تعریف می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۳: ۵۸ تا ۶۰).

۱- نقش جایگاه و ساختار ژئوپلتیک جهان اسلام در شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی

گستره ژئوپلتیک جهان اسلام در طول تاریخ، خود در چرخه جهانی قدرت، به‌طوری تعیین‌کننده نقش داشته است که یک دلایش، ویژگی‌های جغرافیایی منحصربه‌فرد آن است. ویژگی «سرکمترال»^۲ این حوزه، به معنای احاطه شدن به وسیله پنج دریای مهم «حزر، سیاه، سرخ/خلیج عدن، مدیترانه و خلیج فارس» در تسهیل ارتباطات، نقشی مهم داشته، از لحاظ استراتژیک برای قدرت‌های خارجی نیز مهم است (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۶۸ تا ۷۱۲؛ درایسدل و به لیک، ۱۳۶۹: ۲۲).

این ویژگی‌های سرزمینی، موجب جلب توجه نظریه‌پردازان در دوره‌های مختلف شده است. آلفرد ماهان معتقد بود، هر قدرتی که بر دریاها و تنگه‌ها کنترل داشته باشد، بر جهان، مسلط خواهد شد.

1 . Shutter belt

2 . Circumterra: به معنی سرزمین‌های احاطه شده توسط دریا، درمقابل «سرکمتالاسیک» (Circumthallasic) به معنی دریای احاطه شده به وسیله سرزمین‌ها.

(Mahan, 1890)؛ همچنین، سیلاک، دریاسالار هخامنشی اعتقادداشت، هر کشوری که بر سه منطقه استراتژیک بحرین، عمان و یمن تسلط داشته باشد، بر جهان حکومت خواهد کرد. در قرن پانزدهم میلادی آلبوکرک، دریاسالار پرتغالی اعلام کرد، هر کشوری که بر سه تنگه باب‌المندب، هرمز و مالاکا، مسلط باشد، بر جهان حکم فرما خواهد بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۵ و ۴، ۱۲ و ۱۴).

با آغاز جنگ سرد میان ایالات متحده و شوروی، در چرخه هژمونیک، بین دو ابرقدرت بر اهمیت جهان اسلام افزوده شد؛ در این راستا/سپایکمن، نظریه «ریملند» خود را در مقابل نظریه «هارتلند» مکیندر ارائه داد و بیان کرد: «کسی که بر ریملند کنترل داشته باشد، بر اوراسیا فرمان خواهد براند؛ کسی که بر اوراسیا فرمان براند، سرنوشت جهان را در دست خواهد داشت» (Spykman, 1944: p. 43). اهمیت ژئوپلیتیک جهان اسلام در این است که در حلقه مرکزی ریملند قرار دارد.



شکل ۵: جهان اسلام، به عنوان حلقه مرکزی ریملند و چرخه جهانی قدرت

منبع: (Pollel, 1999: p. 118)

در دوره جنگ سرد، جرج کنان «سیاست مهار»^۱ را برای مقابله با نفوذ شوروی به ریملند ارائه داد (Guiora, 2014: p. 108؛ موحیدیان عطار، ۱۳۸۶: ۴۸). سیاست سد نفوذ ایالات متحده برای جهان اسلام، دو پیامد داشت: یکی انتقال فشار ناشی از تعارض‌های دو ابرقدرت از مناطق بالادستی به ریملند (Nijman, 1993: p. 79) و دیگری، تحمیل رژیم‌های رسمی امنیتی به نقاط مختلف ریملند و جهان اسلام (McCormick, 1998)؛ از جمله، پیمان امنیتی بغداد در ۲۶ فوریه ۱۹۵۵ به وسیله قدرت مداخله‌گر بر منطقه تحمیل شد (Jabeen & Mazhar, 2011: p. 121; Little, 2008: p. 129; Khalidi, 2009: p. 180).

1 . Containment Theory

به‌طورکلی، در دوره جنگ سرد، تداخل شبکه ژئوپلتیک دو ابرقدرت در ریملند، به تبدیل جهان اسلام به نوار شکننده و به‌تبع، شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در نقاط اتصال شبکه‌های ژئوپلتیک رقیب منجر شد. از جمله گروه‌های ضدسیستمی فراملی تهاجمی می‌توان به «حزب دموکرات کردستان» اشاره کرد که در ۲۱ ژانویه ۱۹۴۶ در کردستان حکومتی نیز تشکیل دادند؛ این گروه در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۵، توسط ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، در جهت اعمال فشار بر صدام حسین، تحت حمایت قرار گرفت (Khalidi, 2009: pp. 31).

مصادق گروه‌های ضدسیستمی فراملی تهاجمی در این دوره، جنبش «ظفّار» است که در صدد تحدید گستره شبکه ژئوپلتیک ایالات متحده آمریکا و تحقق شبکه ژئوپلتیک اتحاد جماهیر شوروی بود (اسدی، ۱۳۸۸: ۴۰۳ تا ۴۰۶)؛ نمونه دیگر، سامان‌دهی مجاهدین افغان‌العرب، توسط سازمان سیا، با حمایت مالی و اطلاعاتی عربستان سعودی، از ۱۹۷۹ است که در نهایت، عقب‌نشینی شوروی از حلقه استراتژیک افغانستان را در ۱۹۸۹ سبب شد (Khalidi, 2009: pp. 33-34).

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از پیروزی دیدگاه/اسپایکمن، مبنی بر نقش دترمینیستی ریملند در چرخه جهانی قدرت حکایت داشت. پس از جنگ سرد، مهم‌ترین چالش ایالات متحده در جهان اسلام، گسترش شبکه ژئوپلتیک واحدهای تجدیدنظرطلب در حلقه مرکزی ریملند است؛ در این دوره، تداخل شبکه ژئوپلتیک واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای با شبکه ژئوپلتیک قدرت مداخله‌گر و واحدهای محور، جهان اسلام را به منطقه آشوب تبدیل کرده است؛ در این زمینه، در دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده از کردهای عراق، برای خردکردن شبکه ژئوپلتیک ملی عراق و تضعیف صدام حسین استفاده کرد (Harvey & James, 4, 8, 31-34).

عدم انسجام ساختار ژئوپلتیک در جهان اسلام، تبدیل این منطقه به «منطقه آشوب» و به‌تبع آن، شکل‌گیری فرایندهای تعارضی را سبب شده است. مرزبندی‌های شبکه ژئوپلتیک جهان اسلام، بدون توجه به فرهنگ، هویت، قومیت، نژاد، مذهب، زبان، پیشینه تاریخی و علایق اجزای سیستم و توسط نیروهای خارجی به این منطقه تحمیل شده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۶۰)؛ این مرزبندی‌های تحمیلی، علاوه بر مرزهای درون‌شبکه‌ای و بین شبکه جهان اسلام با شبکه‌های منطقه‌ای مجاور، زیرواحدهای قومی و مذهبی را نیز دربرمی‌گیرد؛ مانند تقسیم قوم کرد در میان چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه (O'sea, 2004: p. 40). شکل زیر، گویای ساختار نامنسجم ژئوپلتیک جهان اسلام است.

سیستم دولت ملی تحمیلی و ناسیونالیسم فرهنگی که برخلاف ناسیونالیسم سیاسی، دارای توان



شکل ۶: اختلاف‌های سرزمینی در گستره ژئوپلیتیکی جهان اسلام

منابع: (Cohen, 2002; Kilot, 1994: pp. 240- 241); مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۲ و ۱۳؛

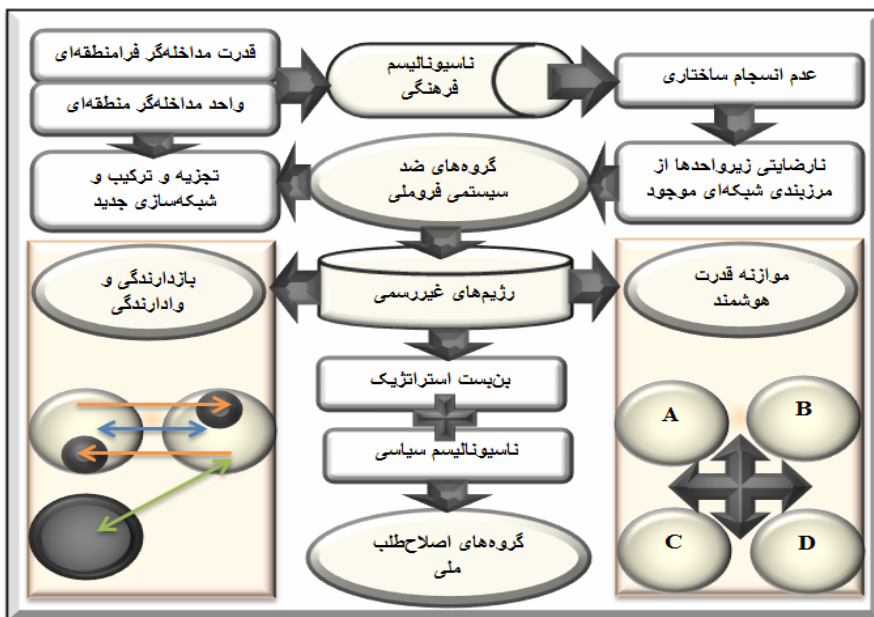
کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۴۹ تا ۱۷۴)

خردکنندگی نافرجامی است، در گستره ژئوپلیتیک جهان اسلام، ابزار قدرت‌های مداخله‌گر در جهت خردکردن واحدهای امپراتوری، در راستای تحقق شبکه منطقه‌ای خود بوده و تاکنون نتوانسته ثبات دوران امپراتوری‌های قدرتمند را ایجاد کند و این منطقه را به «سیستم تحت نفوذ»^۱ تبدیل کرده‌است (Hinnebusch, 2003: pp. 14- 15; Brown, 1989: pp. 3- 5, 16- 18; Buckley & Parisi, 2004: pp. 10- 11).

تحمیل ناسیونالیسم فرهنگی بر واحدهای جهان اسلام، توسط قدرت مداخله‌گر یا واحد مداخله‌گر منطقه‌ای، نارضایتی زیرواحدها از مرزبندی شبکه ژئوپلیتیک موجود و در نتیجه، شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی فراملی تدافعی و تهاجمی را در گستره ژئوپلیتیک جهان اسلام سبب می‌شود. مرزبندی‌های تحمیلی شبکه ژئوپلیتیک جهان اسلام در پیوند با حافظه تاریخی واحدهای منطقه‌ای، ترسیم شبکه‌های ژئوپلیتیک متداخل را سبب شده‌است. مهم‌ترین شبکه‌های متداخل ترسیم شده بدین

1 . Penetrated System

قرارند: سیاست «اسرائیل بزرگ‌تر»^۱ رژیم صهیونیستی، سیاست «نوعثمانی گرای»^۲ ترکیه و آرمان «حکومت جهانی اسلام» ایران و ادعای عربستان سعودی مبنی بر خلافت جهان اسلام (Colak, 2006: pp. 587- 596; Davutoglu, 1998; Murison, 2006: pp. 945- 952; Avineri, 2013: p. xix; Herzl, 2006; Herzel, 2007; Zubaid, 2010: pp. 179- 187).



شکل ۷: ناسیونالیسم فرهنگی و گروه‌های ضدسیستمی فراملی در گستره ژئوپلتیکی جهان اسلام

به‌طورکلی باید گفت که جایگاه حساس و ساختار نامنسجم ژئوپلتیک گستره جهان اسلام، ترسیم شبکه‌های منطقه‌ای متداخل توسط واحدهای رقیب و در نتیجه، بروز تعارض و آشوب را در نقاط اتصال شبکه‌های متداخل منطقه‌ای سبب می‌شود. شایان اشاره است که شبکه‌های ژئوپلتیک واحدهای محور، درون شبکه ژئوپلتیک جهانی قدرت مداخله‌گر ترسیم شده، با آن تداخل ندارد و در مقابل شبکه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای، در تداخل با شبکه منطقه‌ای قدرت مداخله‌گر قرار می‌گیرد؛ نتیجه این تداخل شبکه‌های ژئوپلتیک، بروز تعارض‌های میان واحدهای رقیب و به‌تبع، شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی فراملی و فراملی تهاجمی و تدافعی در نقاط اتصال شبکه‌های متداخل رقیب است.

1 . Greater Israel
2 . Neo-ottomanism

۲- جایگاه و ساختار ژئوکالچری تمدن اسلامی و شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی

شبکه ژئوکالچری جهانی، فاقد انسجام ساختاری بوده، اختلاف‌های ریشه‌دار تاریخی، زبانی، فرهنگی، سنت و رسوم و به‌خصوص، تفاوت‌های مذهبی را انعکاس می‌دهد (Huntington, 1993: p. 25)؛ در این میان، اختلاف میان تمدن اسلامی و تمدن غربی، مهم‌ترین اختلاف ژئوکالچری جهانی است. از ابتدای پدیداری اسلام، رابطه بین تمدن غرب و مسیحیت، با اسلام، بحرانی بوده، به‌گونه‌ای که منازعه میان لیبرال-دموکراسی و مارکسیسم-لنینیسم در قرن بیستم، نوعی پدیده تاریخی زودگذر و سطحی در مقایسه با رابطه منازعه‌آمیز عمیق و مداوم بین اسلام و مسیحیت است (Huntington, 1996: p. 209).

با ظهور اسلام، ادیان مسیحی، یهودی و زردشتی به حاشیه رفت و اسلام، به‌تدریج از آسیای مرکزی و دره هند تا اسپانیا و شمال آفریقا گسترش یافت (Choueiri, 2005: p. 45). برخورد اسلام با تمدن غرب و جنگ‌های صلیبی در اوج خود، رسیدن مسلمانان به دروازه‌های وین را در قرن هفده میلادی در پی داشت اما از این نقطه، روند زوال مسلمانان آغاز شد و تا استیلای غرب بر جهان اسلام، در قرن نوزدهم میلادی، غرب، مسلمانان را بزرگ‌ترین تهدید برای بقای خود محسوب می‌کرد اما این منازعه، هنوز پایان‌نیافته و برخورد میان این دو تمدن، درنهایت، تعیین‌کننده شکل نوین سیاست جهانی خواهد بود (Huntington, 1993: pp. 31- 32, 39; Zank, 2009: pp. 43- 44; Harkavy, 2001: p. 41).

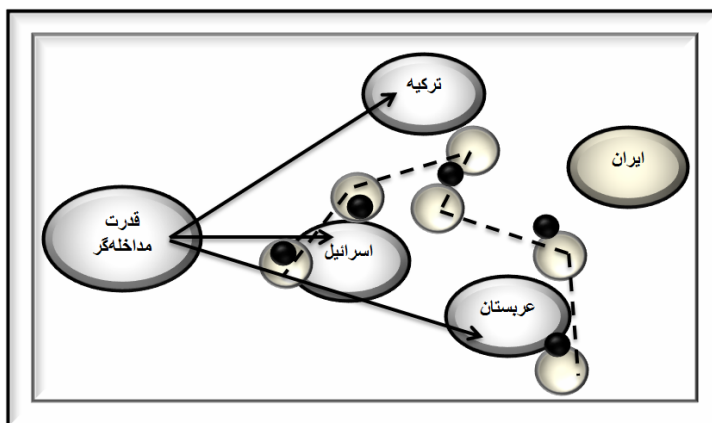
نقطه عطف نوین درخصوص رابطه میان تمدن غربی با دنیای اسلام، افول «عرب‌گرایی»^۱ و ظهور «اسلام سیاسی»^۲ در اواخر دهه ۱۹۷۰ در گستره ژئوکالچری تمدن اسلامی است که توانست در جمهوری اسلامی ایران، تبلور عینی یابد؛ همچنین، امروزه اسلام سیاسی به نوعی ایدئولوژی برای گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌الله تبدیل شده است (George, 1996: p. 82; Jacoby & Sasley, 2002: pp. 128- 144; Bunzl, 2004: p. 2). ظهور اسلام سیاسی، دوره‌ای جدید در برخورد دو تمدن پس از جنگ‌های صلیبی است و واکنش‌های غرب را در پی داشته‌است که از جمله می‌توان به تحریک عراق در جنگ با ایران و نیز تحریم رسانه‌ای و ارتباطی ایران، در جهت تحدید قدرت نرم این کشور اشاره کرد.

1 . Arabism

2 . Political Islam

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، غرب به رهبری ایالات متحده، به بهانه دموکراسی‌سازی، به مداخله نظامی در تمدن اسلامی پرداخت که در اصطلاح به آن «ویلسونیزم در چکمه»^۱ گفته می‌شود. نقطه عطف دیگر در شبکه‌سازی ژئوکالچری در تمدن اسلامی، آغاز ناآرامی‌های جهان عرب از سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ است که در اصطلاح، «بهار عربی»^۲ نامیده می‌شود؛ در فرایند بهار عربی، قدرت مداخله‌گر، با تکیه بر گفتمان دموکراسی‌سازی، درصدد گسترش شبکه ژئوکالچری خود و تحدید شبکه ژئوکالچری واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای برآمده و درمقابل، ایران با تکیه بر گفتمان «بیداری اسلامی»^۳، به مقابله با روند شبکه‌سازی منطقه‌ای قدرت مداخله‌گر و گسترش شبکه ژئوکالچری خود پرداخته‌است (Ahmadi, 2013: pp. 410- 412).

شایان اشاره است، برخلاف پیش‌بینی هانتینگتون که مرز برخورد دو تمدن اسلامی و غربی را خطی می‌داند (Huntington, 1993: pp. 32, 39)، مرز درگیری و برخورد میان دو تمدن، غیرخطی و متغیر شده و به درون تمدن اسلام کشیده شده‌است؛ مرز این برخورد در نقاط اتصال شبکه‌های ژئوکالچری متداخل قدرت تجدیدنظرطلب، از یک‌طرف و قدرت مداخله‌گر و واحدهای منطقه‌ای محور، از طرف دیگر است.



شکل ۸: مرز غیر خطی برخورد تمدن غرب و تمدن اسلام

از بعد ساختار ژئوکالچری، جهان اسلام از واحدهای مذهبی، ایدئولوژیک، فرقه‌ای، قومی، نژادی و زبانی متمایز و اغلب، متعارض تشکیل شده‌است (Gunderson, 2004; Fox, 2000: p. 34).

.....
1 . Wilsonism in Boo
2 . Arab Spring
3 . Islamic Awakening

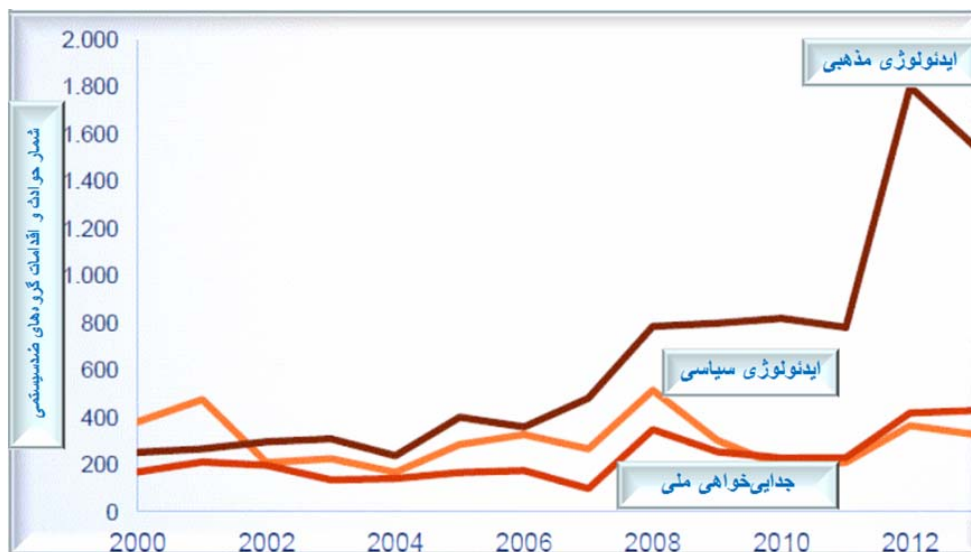
جدول ۲: ساختار اجتماعی و مذهبی نامنسجم شبکه ژئوکالچری جهان اسلام

کشور	مذهب رسمی	بزرگ‌ترین گروه مذهبی	درصد بزرگ‌ترین گروه (های) مذهبی	بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی	درصد بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی	شمار اقلیت‌های با ۵ درصد جمعیت
عربستان	دارد	سنی	۸۲-۸۷	شیعه	۱۰-۱۵	۱
ایران	دارد	شیعه	۹۰-۹۵	سنی	۴-۹	۱
مصر	دارد	سنی	۹۰-۹۵	مسیحی	۵-۱۰	۱
اردن	دارد	سنی	۹۲	مسیحی	۶	۱
امارات	دارد	سنی	۶۵	شیعه	۱۱	۳
تونس	دارد	سنی	۹۹	مسیحی	۱	۰
عراق	دارد	شیعه	۶۵-۷۰	سنی	۳۰-۳۵	۱
الجزایر	دارد	سنی	۹۸	مسیحی	۱	۰
قطر	دارد	سنی	۷۸	شیعه	۱۰	۱
مراکش	دارد	سنی	۹۹,۰	مسیحی	۱	۰
صحرای غربی	دارد	سنی	۹۹	-	-	۰
یمن	دارد	سنی	۵۴-۵۹	شیعه	۳۵-۴۰	۱
لیبی	دارد	سنی	۹۰,۰	اباضیه	۷,۰	۱
ترکیه	ندارد	سنی	۸۳-۸۸	علوی	۱۰-۱۵	۱
عمان	دارد	اباضیه	۴۸-۵۳	سنی	۴۵-۵۰	۱
کویت	دارد	سنی	۷۰-۷۵	شیعه	۲۰-۲۵	۱
سوریه	ندارد	سنی	۷۲-۷۷	علوی	۱۵-۲۰	۲
بحرین	دارد	شیعه	۶۵-۷۵	سنی	۶-۱۶	۲
رژیم اسرائیل	ندارد	یهودی	۷۶	مسلمان	۱۷	۱
لبنان	ندارد	سنی	۲۷,۰	شیعه	۲۷,۰	۴

منبع: (Lee & Shitrit, 2014: p. 222)

ساختار نامنسجم شبکه ژئوکالچری جهان اسلام، ایجاد انشقاق‌های درون‌تمدنی را سبب شده‌است و به تبع، ترکیب دینامیک قدرت، توسط مداخله‌گر با دینامیک ژئوکالچری را در جهان اسلام

در پی داشته‌است که آشکارترین نقطه آن را می‌توان در تحمیل جنگ‌های نیابتی در سیستم موازنه قدرت دید؛ در این میان، انشقاق مذهبی، مهم‌ترین حفره ساختاری و درگاه ورودی قدرت مداخله‌گر برای بهره‌گیری از گروه‌های ضدسیستمی در جهت طراحی و تحقق نظم مطلوب خود بوده‌است.

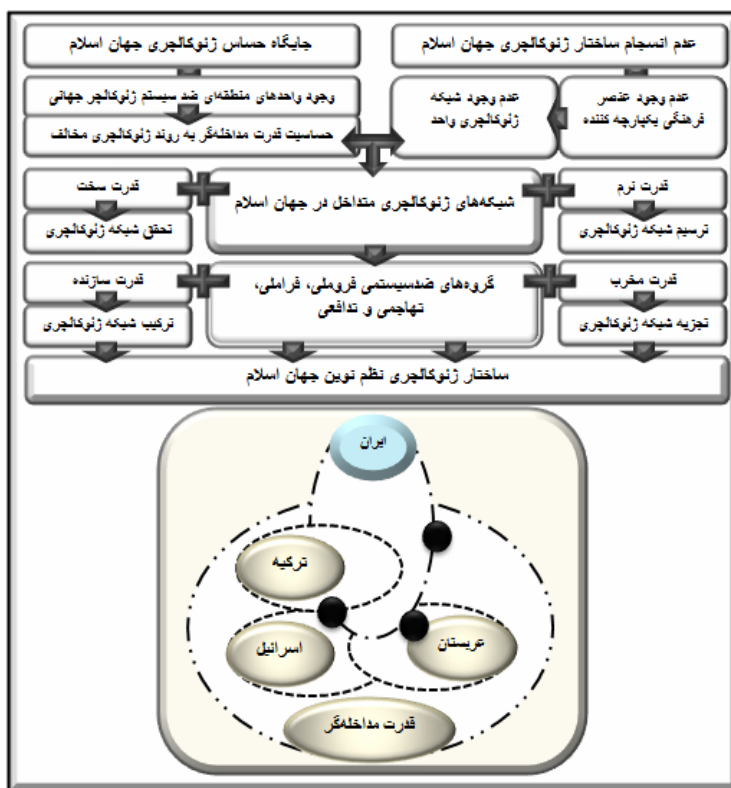


نمودار ۲: افزایش نقش مذهب، به‌عنوان ایدئولوژی محرک گروه‌های ضدسیستمی، تا سال ۲۰۱۲
منبع: (IEP, 2014: p. 21)

به‌طورکلی، در هر دو سطح جهانی و منطقه‌ای، عدم انسجام ساختار ژئوکالچری، تداخل شبکه‌های ژئوکالچری واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای، از یک‌طرف و قدرت مداخله‌گر و واحدهای منطقه‌ای محور، از طرف دیگر را در گستره ژئوکالچری تمدن اسلام سبب می‌شود. در نقاط اتصال شبکه‌های ژئوکالچری متداخل، بندهای عملیاتی و آشوب ایجاد می‌شوند که مرز برخوردی‌های درون‌تمدنی و میان‌تمدنی است؛ در مرز این برخورد، گروه‌های ضدسیستمی فراملی و فروملی تهاجمی و تدافعی ایجاد شده‌اند. گروه‌های تهاجمی، در صدد تغییر نظم طبیعی شبکه تمدنی اسلام هستند و گروه‌های مقاومتی و تدافعی با تغییرهای موردنظر مداخله‌گر مقابله می‌کنند.

۳- نقش جایگاه و ساختار ژئواکونومیک جهان اسلام در شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی

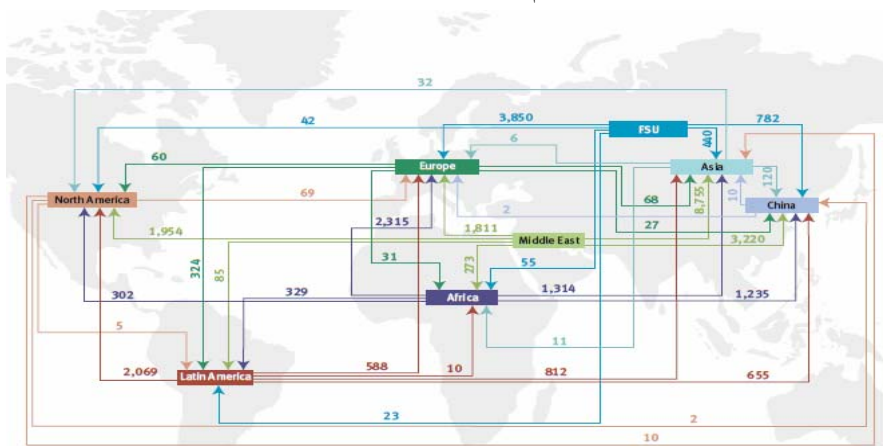
امروزه، نوعی جهانی‌شدن نامتقارن را در بعد ژئواکونومیک شاهدیم که موجب تعریف گستره ژئواکونومیک جهان اسلام در قالب کارکرد آن در شبکه اقتصاد جهانی، به‌صورت نامتقارن و شکننده و



شکل ۹: جایگاه و ساختار ژئوکالچری تمدن اسلامی و شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی

آسیب‌پذیر شدن آن در پیوند با مناطق مرکز شده‌است (قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۱۵)؛ این ارتباط کارکردی، حساسیت قدرت‌های بزرگ به روندهای منحل سیستم اقتصاد جهانی را در شبکه ژئوکونومیک جهان اسلام سبب می‌شود؛ این حساسیت کارکردی می‌تواند موجب ورودی‌های آشوب‌ساز به درون منطقه، در جهت رفع کژکارکردی و تجدید تعادل در سیستم اقتصاد جهانی شود؛ در این راستا قدرت مداخله‌گر از ابزارهایی مختلف، شامل طیفی از دیپلماسی و مذاکره تا براندازی و به‌کارگیری گروه‌های ضدسیستمی، برای حفظ جهان اسلام در ساختار سلسله‌مراتبی شبکه ژئوکونومیک جهانی استفاده می‌کند؛ این گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی، درصدد تجزیه شبکه ژئوکونومیک واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای و ترکیب آن با شبکه ژئوکونومیک مسلط جهانی هستند. شکل زیر گویای ارتباط کارکردی جهان اسلام، به‌عنوان مخزن انرژی برای شبکه اقتصاد جهانی، با مناطق دیگر است. جهان اسلام، فاقد یک شبکه ژئوکونومیک هوشمند و واحد بوده که ناشی از عدم هم‌تکمیلی

سیستم‌های اقتصادی واحدها، اقتصاد تک‌محصولی و گرایش به سمت محصولات «منابع پایه»^۱ و با تکنولوژی سطح پایین^۲ است (World Bank, 2009: p. 60). عدم وجود شبکه ژئواکونومیک هوشمند، باعث وابستگی واحدها به مناطق مرکز برای واردکردن محصولات مصنوع و صدور مواد خام شده است؛ این امر، کاهش وابستگی اقتصادی متقابل اعضا و کاهش حساسیت و آسیب‌پذیری را سبب شده که به نوبه خود، هزینه تعارض‌ها را کاهش می‌دهد؛ در نتیجه، کشورهای جهان اسلام، شبکه‌های ژئواکونومیک متداخلی را ترسیم کرده، در صدد تحقق آن هستند.



شکل ۱۰: تجارت بین منطقه‌ای نفت خام در سال ۲۰۱۴ (۱۰۰۰ بشکه در روز)

منبع: (OPEC, 2015: p. 54)

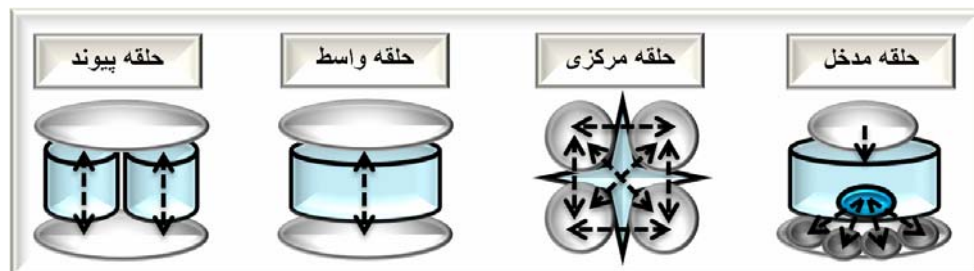
گروه‌های ضدسیستمی با استفاده از قدرت سازنده و مخرب و توان تجزیه و ترکیب خود، برای تخریب شبکه‌های ژئواکونومیک واحدهای رقیب و تحقق شبکه ژئواکونومیک واحدهای حامی خود توانایی دارند؛ به طور نمونه، گروه ضدسیستمی داعش در عراق و سوریه، در حال تجزیه شبکه ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران و ترکیب آن با شبکه ژئواکونومیک منطقه‌ای ترکیه است. اکنون میدان‌های نفتی تحت کنترل داعش، روزانه ۲۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ بشکه نفت، به ارزش ۱/۲ میلیون دلار تولید می‌کنند که بخش اعظم آنها با تانکرهای نفتی به ترکیه قاچاق می‌شوند؛ این امر در عین حال که به نفع ترکیه است، منبع درآمدی عظیم برای داعش محسوب می‌شود (<http://www.theguardian.com/world/video/2014/sep/26>).

1 . Resource-based
2 . Low-technology

۴- نقش جایگاه و ساختار ژئواستراتژیک جهان اسلام در شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی

پیش از جنگ سرد، جهان اسلام به‌طور تعیین‌کننده در چرخه قدرت نظامی جهانی و تعیین نتایج جنگ‌های هژمونیک نقش داشت و در طول جنگ سرد، به صحنه عملیات و پایگاه‌سازی بلوک‌های رقیب، در جهت ایجاد نظم جهانی هژمونیک تبدیل‌شد (رک قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). پس از جنگ سرد، با سیر صعودی قدرت چین در چرخه قدرت جهانی و احتمال ورود مجدد روسیه به عرصه رقابت برای هژمونی جهانی، صحنه عملیاتی جدید در جهان اسلام ایجادخواهدشد (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۳۲)؛ به‌علاوه، روند صعودی واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای در چرخه قدرت هژمونیک منطقه‌ای، سبب تداخل با شبکه ژئواستراتژیک قدرت مداخله‌گر و ورودی‌های آشوب‌ساز، به درون گستره ژئواستراتژیک جهان اسلام شده‌است (Hegre et. al, 2009: p. 8).

درخصوص ساختار شبکه ژئواستراتژیک جهان اسلام می‌توان گفت، عدم انسجام ساختار ژئوپلیتیک، ژئوکالچری، ژئوآکونومیک و تداخل و «هم‌افزایی»^۱ این شبکه‌های متداخل، بروز آشوب را در نقاط اتصال شبکه‌های رقیب سبب می‌شود؛ این نقاط آشوب، همان بندهای عملیاتی هستند که هریک از واحدهای رقیب، درصدد تحقق شبکه ژئواستراتژیک خود، از طریق تسلط بر آن هستند؛ درواقع، بندهای عملیاتی، حلقه‌هایی هستند که در آنها چگالی ارتباطات، نسبت به دیگر گره‌ها بالاست؛ ازاین‌رو در دیدگاه شبکه‌ای، قدرت، صرف دستیابی به منابع نبوده، بلکه ناشی از موقعیت واحدها در شبکه منطقه‌ای است (قاسمی، ۱۳۹۱، ۱۸۴ و ۱۸۹ تا ۱۹۰)؛ بر این اساس می‌توان حلقه‌های استراتژیک جهان اسلام را برحسب قدرت ارتباطی آنها، به شکل زیر ترسیم کرد:



شکل ۱۱: حلقه‌های استراتژیک در گستره ژئواستراتژیک جهان اسلام

۱- حلقه‌های پیوند: حلقه‌های دارای اهمیت استراتژیک هستند اما انحصار انتقال منابع و ارتباطات

1. Synergy

را ندارند و همین امر، باعث کاهش توان آنها در تهدید به خروج می‌شود؛ یمن برای عربستان، حلقه پیوند به‌شمار می‌رود.

۲- حلقه‌های واسط: انحصار ارتباطات میان دو گره را برعهده‌دارند؛ عراق و سوریه، حلقه‌های واسط، در ارتباط بین ایران با لبنان و فلسطین به‌شمار می‌روند.

۳- حلقه‌های مرکز: برخی حلقه‌ها، موقعیتی مرکزی میان چند گره یا خوشه دارند که این امر، باعث افزایش قدرت آنها در تهدید به خروج می‌شود؛ ایران به‌عنوان حلقه مرکزی در بین واحدهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با خوشه خلیج فارس و میان آسیای جنوب‌غربی با خوشه عراق و شامات عمل می‌کند.

۴- حلقه‌های مدخل: نقاط کلیدی در دسترسی به یک منطقه از خارج هستند؛ درحال‌حاضر، قبرس و بحرین، مدخل بوده، لبنان نیز مدخلی بالقوه محسوب می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۶۶ تا ۱۶۸؛ قاسمی، ۱۳۹۳: ۵۸ تا ۶۰؛ کوهن، ۱۳۸۷: ۱۰۸ تا ۱۱۰؛ Salisbury, 2015: p. 25; Holiday, 2012: p. 25).
3. تبدیل شدن یک حلقه استراتژیک به بند عملیاتی به دو عامل بستگی دارد:

۱- خطی یا غیرخطی بودن: در صورتی که یک حلقه استراتژیک نتواند به‌وسیله شبکه‌سازی، موقعیت ارتباطی خود را غیرخطی کند، این موقعیت، آسیب‌پذیری آن را در برابر بحران‌های سیستمی و تبدیل شدن آن به بند عملیاتی سبب می‌شود،

۲- میزان «عمق استراتژیک»: هرچه میزان عمق استراتژیک و «عمق دفاعی»^۲ یک حلقه استراتژیک بیشتر باشد، امکان تبدیل شدن آن به بند عملیاتی توسط واحدهای متخاصم، کم‌تر است. در بحران اخیر جهان اسلام، قدرت مداخله‌گر و واحدهای محور، توان تبدیل ایران به بند عملیاتی را نداشته‌اند اما درمقابل، عراق به دلیل فقدان عمق استراتژیک به بند عملیاتی تبدیل شده‌است (Harkavy, 2001: pp. 47- 50). ساختار و جایگاه ژئواستراتژیک جهان اسلام، موجب تبدیل این منطقه به صحنه عملیات واحدهای متخاصم شده‌است.

یکی از ابزارهای تسلط بر بندهای عملیاتی، استفاده از گروه‌های ضدسیستمی فراملی و فروملی تهاجمی تدافعی است. اهداف قدرت مداخله‌گر از ایجاد و واردکردن گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی در بندهای عملیاتی جهان اسلام، حفظ واحدهای محور، حفظ گستره شبکه ژئواستراتژیک خود و

.....
1 . Strategic Depth
2 . Defensive Depth

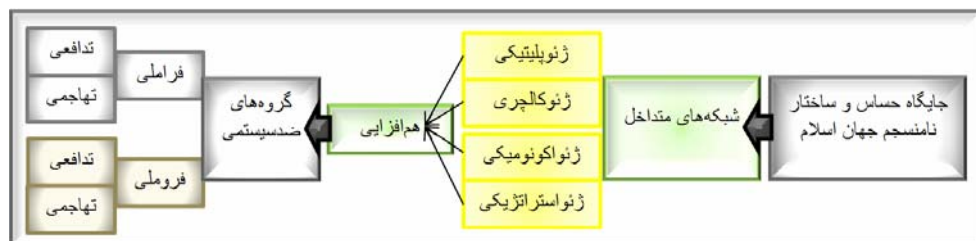
واحدهای محور و تحدید گستره ژئواستراتژیک واحد تجدیدنظرطلب است؛ درمقابل، واحد تجدیدنظرطلب نیز از گروه‌های ضدسیستمی تدافعی و مقاومتی برای تحدید گستره شبکه ژئواستراتژیک قدرت مداخله‌گر و تحقق شبکه ژئواستراتژیک خود استفاده می‌کند. واحدهای رقیب در جهان اسلام، گروه‌های ضدسیستمی را از دو جهت، به بندهای عملیاتی وارد می‌کنند:

الف- قطع کانال‌های ارتباطی میان گره‌ها: واحدهای رقیب، بدین‌وسیله درصدد قطع کانال‌هایی هستند که از طریق آنها، خروجی‌های آشوب‌ساز از واحد رقیب، به‌عنوان ورودی به درون خود یا متحدان در جریان است.

ب- ایجاد کانال‌های ارتباطی جدید: هریک از واحدهای رقیب، درصدد ایجاد کانال‌های جدید یا معکوس کردن جریان آشوب‌ها به درون واحد رقیب هستند.

۵- جایگاه و ساختار نظم جهان اسلام و شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی

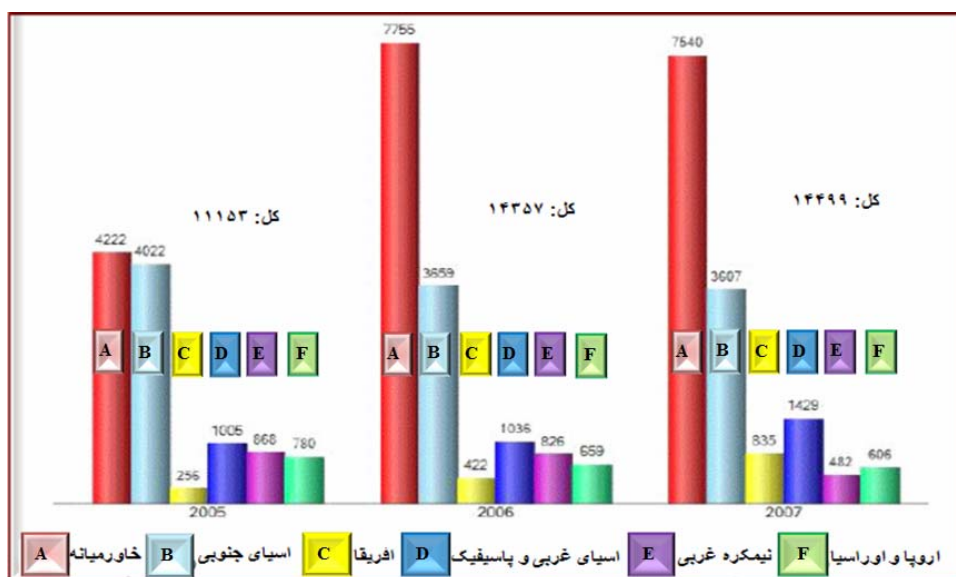
جایگاه حساس و ساختار نامنسجم ژئوپلیتیک، ژئوکالچری، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک جهان اسلام، باعث ترسیم شبکه‌های منطقه‌ای متداخل توسط واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای، از یک‌طرف و قدرت مداخله‌گر و واحدهای محور، از طرف دیگر می‌شود. هم‌افزایی شبکه‌های متداخل ژئوپلیتیک، ژئوکالچری، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک، بروز تعارض و آشوب را در نقاط اتصال شبکه‌ای و تبدیل این نقاط به بندهای عملیاتی سبب می‌شود. گروه‌های ضدسیستمی فراملی و فروملی تهاجمی و تدافعی، از سازوکارهای تجزیه‌و‌ترکیب این بندهای عملیاتی در جهان اسلام هستند؛ شکل زیر، مؤید این استدلال است:



شکل ۱۲: جایگاه حساس و ساختار نامنسجم جهان اسلام و شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی

در بحران کنونی جهان اسلام، نوعی جنگ نیابتی با کارگزاری گروه‌های ضدسیستمی را مشاهده می‌کنیم؛ در این راستا، «جمهوری اسلامی ایران و تاحدی روسیه»، از گروه‌های مقاومت فلسطینی، حزب‌الله و حوثی‌های یمن حمایت می‌کنند و درمقابل، قدرت مداخله‌گر، ترکیه، عربستان،

رژیم صهیونیستی و قطر از گروه‌هایی مانند «جبهه النصره، داعش، جیش‌الاسلام، جیش‌الفتح، ارتش آزاد سوریه و القاعده» استفاده می‌کنند (O'bagy, 2012: pp. 22, 25- 26, 31- 33, 35- 38; Asseburg & Wimmen, 2012: pp. 12, 35; O'bagy, 2013: pp. 9, 11, 13- 14, 29, 32- 34; Salisbury, 2015: pp. 1-12; White, Tabler & Zelin, 2013: pp. 4, 8, 19- 21; Blanchard, Humud & Nikitin, 2015: pp. 10- 14, 17, 20; Jenkins, 2014: pp. 7- 8, 11; Jeremy, 2015; Leverett & Leverett, 2015: pp. 15- 18; Ospina & Gray, 2014: pp. 27- 36).
شکل زیر نشان می‌دهد که حملات گروه‌های ضدسیستمی در منطقه خاورمیانه و آسیای جنوبی در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ از بقیه مناطق، بیشتر است.



شکل ۱۳: تعداد حملات گروه‌های ضدسیستمی در نظم‌های منطقه‌ای مختلف در سال‌های

۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷

منبع: (Toukan, 2011: p. 102)

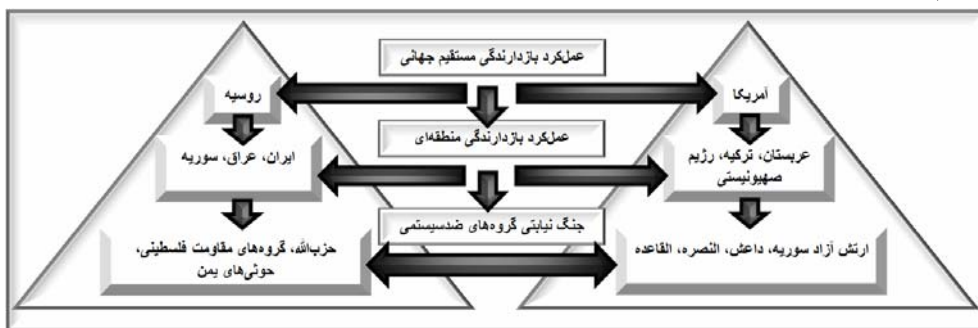
ج- نقش قدرت مداخله‌گر در شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در جهان اسلام

جایگاه حساس نظم جهان اسلام، موجب گسترش دادن مرزهای شبکه جهانی قدرت مداخله‌گر به این حوزه شده‌است؛ به‌علاوه، ساختار نامنسجم شبکه جهان اسلام، مداخله قدرت مداخله‌گر را تسهیل می‌کند. بری بوزان، نهاد «مدیریت قدرت بزرگ از سطح جهانی به سطح منطقه‌ای» را در جهان اسلام حاکم می‌داند و معتقد است که این امر، معلول فشار خارجی، یعنی قدرت مداخله‌گر و تقاضای داخلی، مانند تقاضای عربستان و کویت از ایالات متحده برای مقابله با عراق در سال ۱۹۹۰ است اما

به‌رغم این تقاضای داخلی، در برابر آن، مخالفت و مقاومت نیز می‌شود که به‌طور عمده از جانب واحد تجدیدنظرطلب منطقه‌ای صورت می‌گیرد (Buzan & Pelaez, 2009: pp. 100- 103).

مدل مرکز- اسپوک کاتزنشتاین، چگونگی مداخله قدرت مداخله‌گر در جهان اسلام را نشان می‌دهد. برخلاف نظر کاتزنشتاین که این منطقه را فاقد واحد محور می‌داند، با اندکی تسامح می‌توان واحدهای منطقه‌ای چون: عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی را به‌عنوان واحدهای محور قدرت مداخله‌گر در این منطقه محسوب کرد؛ همچنین، تمرکز کاتزنشتاین، بیشتر بر بعد اقتصادی سیاست‌های مرکز است، در حالی که واحدهای محور در جهان اسلام، اعمال‌کننده سیاست‌های امنیتی قدرت مداخله‌گر نیز هستند (Katzenstein, 2005: pp. 22, 43- 44; Katzenstein, 1993: p. 8).

در بحران کنونی جهان اسلام، ایالات متحده آمریکا، همراه با دول غربی، با روسیه، به جنگی نیابتی، وارد شده‌اند و هریک برای تحقق یا حفظ شبکه ژئوپلیتیک خود، از واحدهای دولتی و گروه‌های ضدسیستمی خاصی، در جهان اسلام حمایت می‌کنند؛ همچنین چین به همراه روسیه در شورای امنیت ملل متحد با وتوی قطعنامه‌های ضد سوریه از بشار اسد حمایت می‌کند (The New York Times, 12 October 2015; The Guardian, 4 October 2015; Asseburg & Wimmen, 2012: pp. 3- 5; White, Tabler & Zelin, 2013: pp. 4, 19). «سوپاپ اطمینان»^۱، موجب عملکرد سیستم بازدارندگی در روابط قدرت‌های مداخله‌گر در جهان اسلام می‌شوند.



شکل ۱۴: قدرت‌های مداخله‌گر رقیب و گروه‌های ضدسیستمی در جهان اسلام

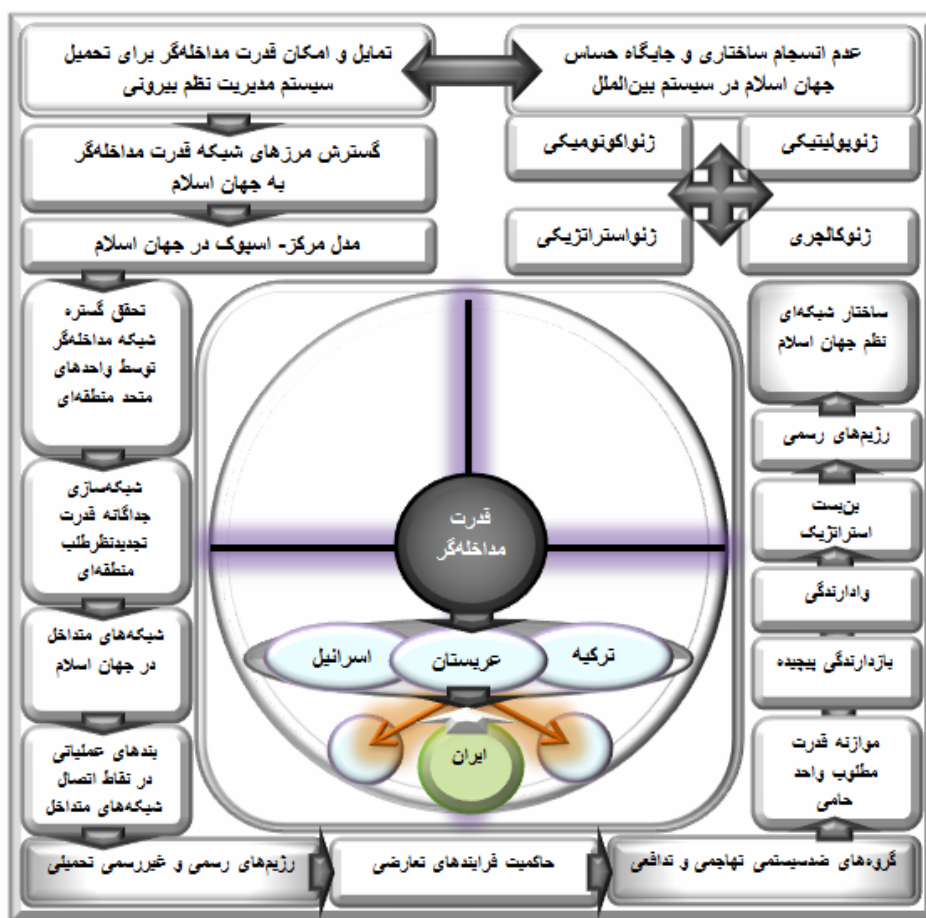
د- سیستم کنترل نظم در جهان اسلام و شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی

سیستم کنترل نظم در گستره ژئوپلیتیک جهان اسلام از نوع رژیم‌های رسمی تحمیلی و بخشی و

1 . Safety Valve

رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه، یعنی موازنه قدرت، بازدارندگی و وادارندگی است؛ در این میان، گروه‌های ضدسیستمی، حاصل ناکارآمدی رژیم‌های رسمی تحمیلی و بخشی بوده، به‌عنوان سازوکاری در جهت عملکرد رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه عمل می‌کنند.

در نظم‌های منطقه‌ای امن و منسجم، رژیم‌های رسمی جامع و خودسامان حاکم‌اند و این امر بدین دلیل است که این رژیم‌ها نه بر مبنای اصول حقوقی صرف بلکه بر مبنای اصول سیاسی و نسبت قدرت واحدهای رقیب در رژیم‌های غیررسمی و پس از رسیدن واحدهای متخاصم به «بن‌بست استراتژیک»^۱ در بازی‌های منطقه‌ای بنا شده‌اند.



شکل ۱۵: قدرت مداخله‌گر و شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در جهان اسلام

1 . Strategic Stand-off

در جهان اسلام، رژیم‌های رسمی، کارآمدی لازم را ندارند. در جهان اسلام، چندین رژیم رسمی وجود دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- اتحادیه عرب که براساس تمایل بریتانیا، برای جلوگیری از پیشروی آلمان در جهان اسلام، در ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۵ تشکیل شد (Buzan & Pelaez, 2009: pp. 120- 123).

۲- شورای همکاری خلیج فارس که به تحریک ایالات متحده آمریکا در ۲۶ مه ۱۹۸۱ در مقابل ایران انقلابی و عراق تندرو تشکیل شده، تنها شش کشور جنوب خلیج فارس را دربرمی‌گیرد

۳- سازمان همکاری اسلامی علاوه بر اینکه در مقابله با رژیم صهیونیستی، ایجاد شده، به‌تازگی با تعلیق عضویت سوریه جامعیت ندارد و به‌شدت، به شکاف داخلی، دچار است (Lea, 2001: p. 243؛ اسدی، ۱۳۸۸: ۴۶۴ تا ۴۷۴).

به دلیل ناکارآمدی رژیم‌های رسمی در مدیریت و کنترل نظم، رژیم‌های غیررسمی فردگرایانه از جمله رژیم‌های مسلط بر سیستم کنترل نظم در گستره جهان اسلام است. در جهان اسلام هر یک از واحدهای متخاصم درصدد موازنه‌بخشی و ایجاد بازدارندگی و وادارندگی در مقابل واحد رقیب هستند. با توجه به ویژگی پیچیدگی سیستم بین‌الملل و نظم‌های منطقه‌ای، از جمله گستره جهان اسلام، امکان موازنه‌بخشی و بازدارندگی و وادارندگی، همانند مدل‌های کلاسیک دشوار است؛ تحت این شرایط واحدهای رقیب با بهره‌گیری از اصول متنوع‌سازی، هم‌جنس‌سازی، هم‌وزن‌سازی، هم‌زمان‌سازی و برون‌گراسازی به ایجاد سازوکارهایی در جهت موازنه‌بخشی و ایجاد بازدارندگی و وادارندگی در مقابل واحدهای رقیب می‌پردازند که یکی از این سازوکارها گروه‌های ضدسیستمی فراملی، فراملی، تهاجمی و تدافعی، در قالب جنگ‌های نیابتی و داخلی است که براساس اصول بالا امکان موازنه‌بخشی و ایجاد بازدارندگی و وادارندگی را در شرایط عدم تقارن قدرت فراهم می‌کنند.

استنتاج‌های نظری و سیاست‌های پیشنهادی

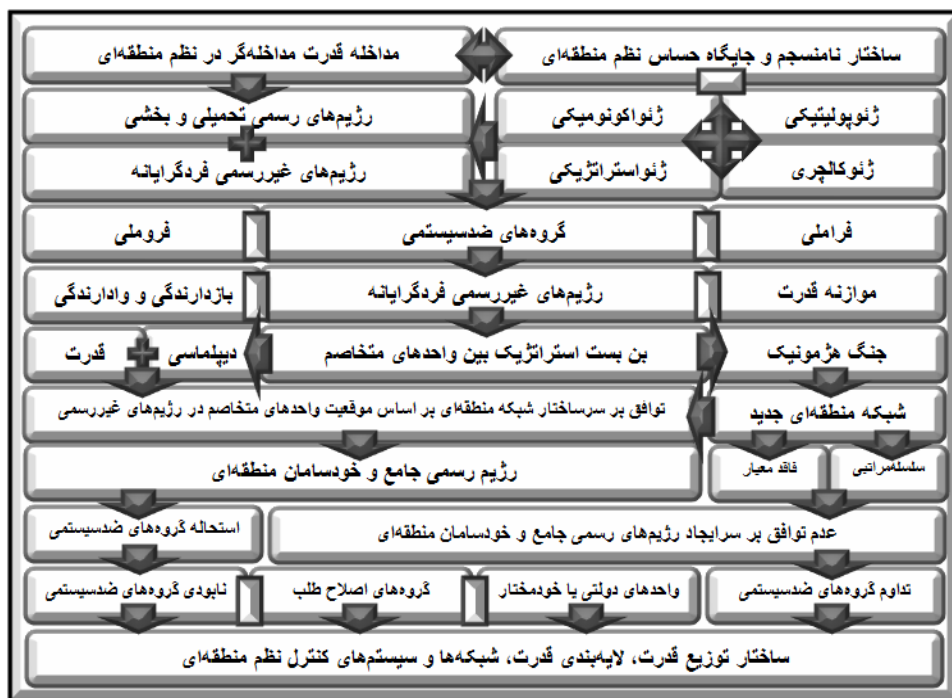
به‌طور کلی در شبکه ژئوپلیتیک، ژئوکالچری، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک جهان اسلام به دلیل عدم انسجام و همچنین ناکارکردی ساختاری و ساختی، سیستم‌های کنترل فردگرا حاکم‌اند و زمینه‌ای برای شکل‌گیری رژیم‌های رسمی امنیتی فراهم نمی‌شود. موازنه قدرت و بازدارندگی، دو سیستم اصلی در این گروه هستند و به‌الزام، نظم در جهان اسلام برپایه این دو سیستم مدیریت می‌شود. سیستم موازنه، مدل‌هایی مختلف برای تعادل‌سازی و ایجاد موازنه، درون خود جای داده‌است؛ علاوه بر آن،

جریان نظم جهانی به درون جهان اسلام بسیار بالاست و از این رو، قدرت مداخله‌گر به این دو سیستم، متوسل می‌شود. در موازنه قدرت، تجزیه واحدها و سیستم هدف از یک طرف و ترکیب سیستم و واحدها از طرف دیگر، دو مدل اصلی موازنه‌بخشی هستند؛ از سوی دیگر در بازدارندگی، محدودسازی و مسدودسازی یا جنگ از جمله راهبردهای بازدارندگی یک‌جانبه مداخله‌گر در منطقه محسوب می‌شوند. در وضعیت پیچیدگی، گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی، چون: داعش، القاعده و جبهه النصره، جایگزینی برای راهبردهای یادشده هستند؛ همچنین، گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی، ابزاری برای شبکه‌سازی منطقه‌ای و شکل‌دادن به سازه‌های نوین منطقه‌ای مطلوب قدرت مداخله‌گر هستند.

به‌طور کلی، شبکه منطقه‌ای جهان اسلام، شبکه‌ای چندپیکری و به‌شدت، خوشه‌ای و به‌عبارتی، شبکه‌ای فاقد سنجه است؛ عدم انسجام از شاخصه اصلی این شبکه است؛ از سوی دیگر، حساسیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری آن، شدت یافتن دخالت قدرت یا قدرت‌های مداخله‌گر را در نظم منطقه‌ای مذکور سبب شده است، ضمن اینکه بخشی از سرنوشت نظم جهانی آینده، به این شبکه وابسته است؛ به این دلیل، سیستم کنترل نظم منطقه با مشارکت مستقیم مداخله‌گر شکل گرفته است؛ از سوی دیگر، ضعف جدی در دینامیک ژئوکالچر و ژئواکونومیک جهان اسلام، در عمل، این دو دینامیک را در خدمت دینامیک قدرت قرار داده است؛ به همین سبب، قدرت مداخله‌گر، در عمل، دینامیک‌های یادشده را به الگوریتم کنترل نظم جهان اسلام تبدیل کرده است.

فعال‌شدن جریان قدرت یا قدرت‌های مداخله‌گر و شبکه‌سازی منطقه‌ای، سبب فعال‌شدن نوعی دیگر از گروه‌های ضدسیستمی خواهد شد که جنبه مقاومتی و تدافعی دارند که در اصل، در سطح اجتماعی شکل می‌گیرد. گروه‌های ضدسیستمی مقاومتی، دارای دو نقطه هدف یا مسیر کارکردی هستند: اولین نقطه هدف آنها تلاش برای مقابله با خواسته‌های مداخله‌گر در جهان اسلام و هدف دوم، مقابله با واحدهای محور یا متحدان منطقه‌ای مداخله‌گر است که به‌طور اساسی در تحقق سیاست‌های مداخله‌گر نقش دارند. حزب‌الله لبنان، نمونه بارز گروه‌های ضدسیستمی مقاومتی در جهان اسلام است که با اشغالگری رژیم صهیونیستی مقابله می‌کند؛ همچنین، حوثی‌های یمن در صدد مقاومت در برابر نفوذ عربستان به داخل خاک یمن هستند

با توجه به تقسیم گروه‌های ضدسیستمی به تهاجمی یا دست‌نشانده قدرت مداخله‌گر و تدافعی یا مقاومتی که در مقابل نظم تحمیلی قدرت مداخله‌گر در جهان اسلام مقاومت می‌کنند، سیاست‌های زیر را در خصوص گروه‌های مقاومت اسلامی می‌توان پیشنهاد داد:



شکل ۱۶: مدل تحلیلی پژوهش: علل شکل‌گیری و کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در جهان اسلام

- ۱- تقویت گروه‌های تدافعی در شبکه‌سازی منطقه‌ای و مقابله با شبکه منطقه‌ای قدرت مداخله‌گر و متحدان آن که برخلاف دینامیک‌های درونی سیستم جهان اسلام عمل می‌کنند؛
- ۲- تقویت کارکرد گروه‌های ضدسیستمی مقاومتی در راهکار (استراتژی) موازنه‌بخشی در برابر مداخله‌گر و متحدان آن؛
- ۳- کارکرد گروه‌های ضدسیستمی مقاومتی در راهکار بازدارندگی منطقه‌ای در مقابل قدرت مداخله‌گر و واحدهای محور؛
- ۴- فعال‌شدن گروه‌های ضدسیستمی مقاومتی در راهکار وادارندگی در مقابل قدرت مداخله‌گر و متحدان منطقه‌ای آن؛
- ۵- جلوگیری از شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی فراملی با استفاده از شبکه‌سازی اقتصادی و فرهنگی متوازن و مقاومت‌سازی درونی کشورها؛
- ۶- بازداشتن گروه‌های ضدسیستمی به‌وسیله راهکار بازدارندگی غیرمستقیم و از طریق کاهش حفره‌های موجود در شبکه جهان اسلام؛

۷- مقابله با گروه‌های ضدسیستمی تهاجمی، از طریق ائتلاف‌سازی با کشورهایی که دارای هم‌پوشانی شبکه‌ای با ایران هستند؛

۸- تلاش در راستای ایجاد ثبات استراتژیک در گستره جهان اسلام و رژیم‌سازی براساس آن.

منابع

۱. منابع فارسی

- اسدی، بیژن (۱۳۸۸)؛ *خلیج فارس و مسائل آن*؛ تهران: سمت.
- الرشید، مضای (۱۳۹۳)؛ *عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید*؛ ترجمه ابراهیم رضایی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- امیری وحید، مجتبی (۱۳۷۴)؛ *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*؛ تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- یوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)؛ *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی*؛ ترجمه رحمن قهرمان‌پور؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)؛ *ژئوپلتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس*؛ تهران: دفتر مرکز مطالعات عالی بین‌المللی.
- درایسدل، آلسیدر و اچ به لیک جرالند (۱۳۶۹)؛ *جغرافیای سیاسی جهان اسلام و شمال آفریقا*؛ ترجمه درّه میرحیدر (مهاجرانی)؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۱)؛ *ژئواستراتژی و قرن بیست‌ویکم*؛ تهران: نشر سمت.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)؛ *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*؛ تهران: میزان.
- (۱۳۹۱)؛ *اصول روابط بین‌الملل*؛ تهران: میزان.
- (۱۳۹۱، ب)؛ «بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای: گامی به سوی ارائه نظریه نوین موازنه قوای منطقه‌ای»، *فصلنامه ژئوپلتیک*؛ سال هشتم، ش ۱، ص ۱۷۲ تا ۲۱۳، بهار.

- (۱۳۹۲)؛ *نظریه‌های روابط بین‌الملل*: بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی؛ تهران: میزان.
- (۱۳۹۳)؛ *نظریه‌های روابط بین‌الملل*: سایبرنتیک و سیاست خارجی؛ تهران: میزان.
- کمپ، جفری و رابرت هارکاوای (۱۳۸۳)؛ *جغرافیای استراتژیک جهان اسلام*: پیشینه، مفاهیم و مسائل؛ ترجمه سید مهدی حسینی متین؛ ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)؛ *ژئوپلتیک نظام جهانی*؛ ترجمه عباس کردان؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۱)؛ *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*؛ تهران: نشر سمت.
- موحدیان عطار، رسول (۱۳۸۶)؛ *چشم‌انداز جهان اسلام بزرگ: فراز و فرود دولت‌های ملی*؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- انتشار جزئیاتی از دیدار خالد مشعل و پادشاه عربستان/ ملک سلمان از مشعل چه خواست؟،
<http://www.khabaronline.ir/detail/437464/World/middle-east> :۱۳۹۴/۶/۶

۲. منابع انگلیسی

- Ahmadi, Kourosh (2008), *Islands and International Politics in the Persian Gulf: Abu Musa and the Tunbs in Strategic Perspective*, New York: Routledge.
- Amy, Thoson (2012), *The Ties that Bind Iran and Hamas, Principal-Agent Relationship*, A thesis presented in fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Politics at Massey University, Turitea, New Zealand.
- Assebug, Muriel, & HeikoWimmen (2012), "Civil War in Syria: External Actors and Interests as Drivers of Conflict", *Stiftung Wissenschaft und Politik, German Institute for International and Security Affairs*, Comments 43 (December).
- Avineiri, Shalomo (2014), *Herzl's Vision: Theodor Herzl and the Foundation of the Jewish State*, New York: Blue Bridge.
- Blanchard, Christopher M.; Carla E. Humud, & Mary Beth D. Nikitin (2015), "Armed Conflict in Syria: Overview and U.S. Response", *Congressional Research Service* (October 9).

- Brown, Carl L. (1984), *International Politics and the Middle East: Old Rules, Dangerous Gam*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Buckley, Frank, & Francesco Paris, Political and Cultural Nationalism in Charles K. Rowley, & Friedrich Schneider (2004), *The Encyclopedia of Public Choice*, Volume II. New York, Boston, Dordrecht, London, Moscow: Kluwer Academic Publishers.
- Bunzl, John (2004), *Islam, Judaism, and the Political Role of Religions in the Middle East*, Florida: University of Florida Press.
- Buzan, Barry, & Ana G. Pelaez (2009), *International Society and the Middle East: English School Theory at the Regional Level*, New York: Palgrave Macmillan.
- Chapman, Bert (2011), *Geopolitics: A Guide to the Issues*, Santa Barbara, California: Praeger.
- Choueiri, Yousef M. (2005), *A Companion to the History of the Middle East*, Hoboken, New Jersey: Blackwell Publishing Ltd.
- Cohen, Saul B. (1973), *Geography and Politics in a World Divided*, New York: Oxford University Press.
- (2002), *Geopolitics of the World System*, Lanham, Md: Rowman & Little field.
- Davutoglu, Ahmet (1998), "The Clash of Interests: An Explanation of the World (Dis) Order", *Perceptions Journal of International Affairs*, Vol.2, No 4.
- Dodds, Clause (2007), *Geopolitics: A Very Short Introduction*, New York: Oxford University Press.
- Fox, Jonathan (2000), "Is Islam More Conflict than Other Religions? A Cross Sectional Study of Ethnoreligious Conflict", *Nationalism and Ethnic Politics*, pp. 1-23.
- Fulton, Will; Joseph Holliday & Sam Wyer (2013), "Iranian Strategy in Syria", *A Joint Report by AEI's Critical Threats Project & Institute for the Study of War* (May).
- Gambill, Gary C. (1998). "The Balance of Terror: War by Other Means in the Contemporary Middle East", *Journal of Palestine Studies*, Vol. 28, No. 1, pp. 51-66.

- George, David (1996), "Pax-islamica: an Alternative New World Order?", in A. Sidahmad and A. Ehteshami et. al, ***Islamic Fundamentalism***, Boulder, CO, Westview Press, pp. 71-90.
- Guiora, Amos N. (2014), ***Modern Geopolitics and Security: Strategies for Unwinnable Conflicts***, Boca Raton: CRC Press.
- Gunderson, Cory Gideon (2004), ***World in Conflict: Countries of the Middle East***, Minnesota: ABDO & Daughters.
- Harkavy, Robert (2001), "Strategic Geography and the Greater Middle East", ***Naval War College Review***, Vol. LIV, No. 4, PP. 37- 53.
- Hegre, Havard et. al (2013), "Predicting Armed Conflict, 2010- 2050", ***International Studies Quarterly***, (June).
- Herzl, Theodor (2006), ***The Jewish State***, Minnesota: Filiquarian Publishing, LLC.
- (2007), ***Old New Land***, Translator: Lotte Levensohn, Princeton: Markus Wiener Publishers.
- Hinnebusch, Raymond (2003), ***The International Politics of the Middle East***, Manchester and New York: Manchester University Press.
- Holiday, Joseph (March 2012), "Middle East Security Reports 3: Syria's Armed Opposition", ***Institute for the Study of War***.
- Huntington, Samuel P. (1993), "The Clash of Civilization", ***Foreign Affairs***, Vol. 72, No. 3, pp. 22- 49.
- (1996), ***The Clash of Civilization: Remaking of World Orders***, New York: Simon & Schuster.
- IEP (2013), "Five Key Questions Answered on the Link between Peace and Religion: A Global Statistical Analysis on the Empirical Link between Peace and Religion", ***Institute for Economics & Peace***.
- Jabeen, Mussarat, & Muhammad Saleem Mazhar (2011), "Security Game: SEATO and CENTO as Instrument of Economic and Military Assistance to Encircle Pakistan", ***Pakistan Economic and Social Review***. Volume 49, No. 1, pp. 109- 132.

- Jacoby, Tami Amenda, & Brent E. Sasley (2002), *Redefining security in the Middle East*, Manchester: Manchester University Press.
- Jenkins, Brian M. (2014), "The Dynamics of Syria's Civil War", *RAND Corporation*.
- Jeremy, Sharp M. (2015), "Yemen: Civil War and Regional Intervention", *Congressional Research Service* (March 26).
- Katzenstein, Peter J. (1993), "A World of Regions: America, Europe, and East Asia", *Indiana Journal of Global Legal Studies*, Vol. 1: Iss. 1, Article 4.
- (2005), *A World of Region: Asia and Europe in the American Imperium*, Ithaca: Cornell University Press.
- Kegley, Charles W., & Shannon L. Blanton (2011), *World Politics: Trend and Transformation*, Boston: Suzanne Jeans.
- Khalidi, Rashid (2009), *Sowing Crisis: The Cold War and American dominance in the Middle East*, Boston: Beacon Press.
- Kliot, Nurit (1994), "Water Resources and Conflict in the Middle East", New York: Routledge, in Will D. Swearingen (1995), *Geographical Review*, Vol. 85, No. 2, pp. 240- 242.
- Lea, David (2001), *A Political Chronology of the Middle East*, London: Europa Publications.
- Lee, Robert, & Lihi B. Shitrit (2014), *Religion, Society and Politics in the Middle East*, CQ Press.
- Leverett, Flynt, & Hillary Mann Leverett (2015), "Saudi Arabia's Yemen Offensive, Iran's Proxy Strategy, and the Middle East's New Cold War", *The World Financial Review*, May- June, pp. 15- 18.
- Little, Douglas (2008), *American Orientalism: the United States and the Middle East since 1945*, Chapel Hill: The University of North Carolina Press.
- Mackinder, Halford J. (1962), *Democratic Ideals and Reality*, New York: Norton.
- Mahan, Thayer T. (1890), *The Influence of Sea Power upon History: 1660-1783*, Boston: Little, Brown and Company.

- Malka, Amos (2008), *Israel and Asymmetrical Deterrence*, Herzliya: Institute for Policy and Strategy.
- McCormick, James M. (1998), *American Foreign Policy and Process*, Itasca, Illinois: F.E. Peacock Publishers.
- Murison, Alexander (2006), "The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign Policy", *Middle Eastern Studies*, Vol. 42, No. 6, pp. 945- 964.
- Nijman, Jan (1993), *The Geopolitics of Power and Conflict: Superpowers in the International System 1945-1992*, London: Belhaven Press.
- O'bagy, Elizabeth (2012), "Middle East Security Report 4: Syria's Political Opposition", *Institute for the Study of war* (April).
- (2013), "Middle East Security Report 9: The Free Syrian Army", *Institute for the Study of war* (March).
- OPEC (2015), *Annual Statistical Bulletin*, Vienna: Team for the preparation of the OPEC Annual Statistical Bulletin.
- O'shea, Maria Theresa (2004), *Trapped Between Map and Reality: Geography and Perceptions of Kurdistan*, New York: Routledge.
- Ospina, Mariano V. & David H. Gray (2014), "Syria, Iran, and Hizballah: A Strategic Alliance", *Global Security Studies*, Volume 5, Issue 1 (Winter). pp. 27-36.
- Pape, Robert A. (2005), Dying to Win: *The Strategic Logic of Suicide terrorism*, New York: Random House.
- Polelle, Mark (1999), *Rising Cartographic Consciousness: The Social and Foreign Policy Vision of Geopolitics in the Twentieth Century*, New York: Lexington Books.
- Pollock, Kenneth M. (2014), "Building a Better Syrian Opposition Army: The How and the Why", *The Center for Middle East Policy at Brookings*. Analysis Paper, No. 35 (October).
- Pollock, Susan, & Reinhard Bernbeck (2005), *Archaeologies of the Middle East: Critical Perspectives*, New Jersey: Blackwell Publishing Ltd.

- Robinson, Kristopher K.; Edward M. Crenshaw, & Craige J. Jenkins (2006), "Ideologies of Violence: The Social Origins of Islamist and Leftist Transnational Terrorism", *Social Forces*. Vol. 84, No.4. pp. 2009- 2026.
- Salisbury, Peter (2015), "Yemen and the Saudi- Iranian Cold War", *Chatham House: The Royal Institute of International Affairs, Middle East and North Africa Programme* (February).
- Savun, Burcu & Brian J. Philips, (2009), "Democracy, Foreign Policy, and Terrorism", *The Journal of Conflict Resolution*, Vol. 53, No. 6, pp. 878- 904.
- Singer, Max, & Arron Wildavsky (1993), *The Real World Order*, Chatham, N.J: Chatham House.
- Soilen, Klaus S. (2012), *Geo-economics*, Bookboon.com.
- Spykman, Nicholas (1944), *The Geography of the Peace*, New York: Harcourt, Brace and Company.
- Sullivan, Marisa (2014), " Middle East Security Report 19: Hezbollah in Syria", *Institute for the Study of War*, (April).
- Vinci, Anthony (2009), *Armed groups and the Balance of Power: The International Relations of Terrorists, Warlords and Insurgents*, London and New York: Routledge, Taylor & Francis Group.
- White, Jeffery; Andrew J. Tabler, & Aaron Y. Zelin (2013), "Syrian's Military Opposition: How Effective, United, or Extremist?", *The Washington Institute for Near East Policy*, Policy Focus 128 (September).
- World Bank (2009), *From Privilege to Competition: Unlocking Private-Led Growth in the Middle East and North Africa*, Washington, DC: World Bank.
- (2014), *The Middle East and North Africa Data Book*, Washington DC: World Bank.
- Zank, Wolfgang (2009), *Clash or Cooperation of Civilizations? Overlapping Integration and Identities*, London: Ashgate.
- Zubaid, Sami (2010), *Beyond Islam: A New Understanding of the Middle East*, London: I.B.Tauris & Co Ltd.

- "Yemen at War", *Crisis Group Middle East Briefing*, No. 45, 27 March 2015.
- "U.S. Weaponry Is Turning Syria Into Proxy War With Russia". *The New York Times*. 12 October 2015.
- "John McCain says US is engaged in proxy war with Russia in Syria". *The Guardian*. 4 October 2015.
- Proxy wars inflame the Middle East. *The Arab Weekly*. 17 April 2015.
- Where does Isis get its money- Video, 25 August 2015:
<http://www.theguardian.com/world/video/2014/sep/26/>.

Formation of Counter-system Groups in Geopolitics Network of Islam World

Ghasemi, F. ^{1*}
Einollahi Masoum, B. ²

Received on: 04/07/2016
Accepted on: 07/03/2016

Abstract

Logical networks, based on their specifications, provide different conditions for establishment or growth of counter-system groups. Regional disciplines are not the same as in consistency, security, and stability and confront with different security puzzles. Today, Islam world as a regional network faces with such groups so one of the most important subjects is the main reasons for establishment of such groups in regional disciplines including in Islam world geopolitics area which is the main topic of the study. Counter-system groups are multi-dimensional and considered as social, political, and cultural phenomena. For this, authors discuss that Islam world has focal position in global discipline so interferer power is so sensitive to control its order and creates counter-system groups towards dominating and controlling considered order and discipline, profiting incoherent structure of Islam world regional network. Meanwhile, resistive groups are created against interferer regional policies in social levels. Different forms of such groups such as mean, resistive, defensive, and offensive groups in Islam regional network play a role. Some of these groups help to fulfil control functions of interferer power.

In this article, the assumption is surveyed via case study with theory priority. For this, in the first step, theoretical model is designed and then Islam regional network is studied as the case.

Keywords: Islam World, Geopolitics, Geo-culture, Interferer Power, Counter-system Groups.

1*. Associated professor, Faculty of International Relations, University of Tehran.

(Corresponding Author: fahasemi@ut.ac.ir)

2 . M.A. in international relation, University of Tehran.